

شرح مبسوط قانون اساسی

عنوان پژوهش

شرح اصل نود و هشتم قانون اساسی

شماره مسلسل: ۱۳۹۵۰۰۰۶

تاریخ: ۱۳۹۵/۲/۱۲



شناسنامه

عنوان:

شرح مبسوط قانون اساسی

شرح اصل نود و هشتم قانون اساسی

مؤلف: محمد بهادری جهرمی

زیر نظر دکتر عباسعلی کدخدایی

معاونت پژوهشی

شماره مسلسل: ۱۳۹۵۰۰۰۶

تاریخ انتشار: ۱۳۹۵/۲/۱۲

پژوهشکده شورای نگهبان



فهرست مطالب

۲	چکیده.....
۳	مقدمه.....
۴	۱. مفهوم تفسیر.....
۴	۱-۱. مفهوم مضیق تفسیر.....
۸	۱-۲. مفهوم موسع تفسیر.....
۱۰	۲. ضرورت تفسیر قانون اساسی.....
۱۱	۲-۱. کلی بودن قانون اساسی.....
۱۵	۲-۲. انتزاعی بودن مفاد قانون اساسی.....
۱۷	۲-۳. ثبات قانون اساسی.....
۱۸	۲-۴. صبغه اخلاقی قانون اساسی.....
۱۹	۲-۵. عدم رشد منابع و ادبیات حقوق اساسی.....
۲۰	۲-۶. جایگاه و کارکرد قانون اساسی.....
۲۲	۲-۷. سابقه تاریخی.....
۲۵	۳. مواضع تفسیر قانون اساسی.....
۲۵	۳-۱. ابهام قانون.....
۲۹	۳-۲. اجمال قانون.....
۳۱	۳-۳. تعارض قوانین.....
۳۳	۳-۴. سکوت قانون.....
۳۷	۴. مفسر قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران.....
۳۸	۴-۱. مفسر رسمی (شورای نگهبان).....
۳۸	۴-۲. مفسران اجرایی (تبعی).....
۳۹	۵. انواع تفاسیر شورای نگهبان از قانون اساسی.....
۳۹	۵-۱. تفسیر قانونی یا رسمی.....
۴۰	۵-۲. تفسیر تطبیقی یا تبعی.....
۴۲	۵-۳. نظریه مشورتی.....
۴۴	۶. مقامات صالح برای درخواست تفسیر.....
۴۶	۷. آیین تفسیر.....
۴۶	۷-۱. احراز ضرورت تفسیر.....
۴۸	۷-۲. نصاب تفسیر.....
۴۹	۸. تعارض تفاسیر قانون اساسی.....
۴۹	۸-۱. تعارض تفاسیر رسمی با یکدیگر.....
۵۰	۸-۲. تعارض تفسیر رسمی با تفسیر تطبیقی.....
۵۰	۸-۲-۱. تأخّر تفسیر رسمی بر تفسیر تطبیقی.....
۵۱	۸-۲-۲. تأخّر تفسیر تطبیقی بر تفسیر رسمی.....
۵۳	نتیجه‌گیری.....
۵۵	منابع و مأخذ.....

چکیده

قانون اساسی به عنوان قانون بنیادی و محور تنظیم ساختارهای قدرت سیاسی و تضمین کننده حقوق و آزادی های شهروندان، اهداف و آرمان هایی را مبتنی بر مبانی نظام حقوقی کشور ترسیم کرده است. دستیابی به اهداف و وصول به آرمان های مذکور در قانون اساسی نتیجه اجرای مفاد قانون اساسی است و این مهم در مواردی که مفاد قانون اساسی با ابهام، اجمال، تعارض یا نقص و سکوت مواجه است، مستلزم تفسیر این قانون است. رویکردهای مفهوم شناسانه گوناگونی پیرامون تفسیر در علم حقوق طرح شده است و بر این مبنا تفسیر قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران نیز از جنبه های مختلف شکلی و ماهوی قابل بررسی است. تحلیل ابعاد صوری و مادی تفسیر قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران موجب سؤالات مهمی است. مبانی ضرورت تفسیر قانون اساسی و تأثیر رویکردهای مفهوم شناسانه بر مواضع تفسیر قانون اساسی از جمله این سؤالات هستند. این تحقیق علاوه بر تلاش برای ارائه پاسخ به این سؤالات در صدد بررسی روندها و فرآیندهای تفسیر قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران است تا بر آن اساس ضمن شناسایی موضوع ابتکار تفسیر قانون اساسی و آیین تفسیر این قانون، راه کاری عملی برای حل تعارض میان انواع تفاسیر قانون اساسی مبتنی بر جایگاه هر کدام از انواع تفاسیر قانون اساسی در سلسله مراتب هنجارهای حقوقی به دست دهد.

واژگان کلیدی

تفسیر قانون اساسی، ضرورت تفسیر، مواضع تفسیر، آیین تفسیر، تعارض تفاسیر.

مقدمه

نظر به جایگاه قانون اساسی در سلسله مراتب هنجارهای حقوقی و نقش محوری این قانون در تنظیم ساختارهای قدرت سیاسی از یک سو و تبیین و تضمین حقوق و آزادی‌های بنیادین شهروندان از سوی دیگر، موضوع تفسیر این قانون نیز مآلاً از اهمیت و جایگاه والایی در نظام حقوقی کشور برخوردار است. تفسیر قانون اساسی در نظام حقوقی جمهوری اسلامی ایران واجد ابعاد حقوقی گوناگونی در جنبه‌های صوری و مادی است. اهمیت پیش‌گفته تفسیر قانون اساسی ایجاب می‌کند ابعاد و زوایای گوناگون این تأسیس حقوقی به دقت بررسی شود تا محملی باشد برای پاسخ به سؤالات و ابهامات بالقوه‌ای که پیرامون تفسیر قانون اساسی از حیث مبانی نظری، رویکردهای مفهوم‌شناسانه، مکاتب تفسیری و فرایندهای صوری منتهی به تفسیر قانون اساسی، قابل طرح هستند. در این خصوص علی‌رغم تحقیقات نسبتاً قابل توجهی که پیرامون تفسیر در حقوق خصوصی و حقوق کیفری و بویژه موضوع صلاحیت و اختیارات دادرسان در مقام تفسیر نصوص قانونی (تفسیر قضایی) صورت پذیرفته است، شاهد قلت منابع تحقیقی در ادبیات فارسی پیرامون تفسیر در حقوق عمومی و بویژه تفسیر قانون اساسی هستیم. اندک منابع موجود در این زمینه نیز با محوریت بررسی روش‌های تفسیر قانون اساسی و عموماً مبتنی بر رویکردهای ترجمه‌محور صورت گرفته است که در تطابق با فرآیند تفسیر قانون اساسی در نظام حقوقی جمهوری اسلامی ایران فاقد کارایی لازم و ناتوان از ارائه پاسخ دقیق به سؤالات پیش‌گفته در خصوص تفسیر قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران هستند. بر این مبنا در این تحقیق تلاش شده است با بررسی اسناد و مدارک حقوقی و تحلیل وضعیت عملی تفسیر قانون اساسی، ضمن تبیین رویکردهای مفهوم‌شناسانه به موضوع تفسیر قانون اساسی و تحلیل مبانی خاص ضرورت و اهمیت تفسیر قانون اساسی نسبت به ضرورت و اهمیت تفسیر سایر هنجارهای حقوقی، مواضع تفسیر قانون اساسی روشن شده و فرایندهای تفسیر این قانون مبتنی بر قوانین و آیین‌نامه‌های ذریبط بررسی و تشریح شود. این فرایندها علاوه بر چگونگی ابتکار تفسیر قانون اساسی، آیین تفسیر این قانون و نهادهایی را که صلاحیت ارائه تفاسیر رسمی و نیز اجرایی قانون اساسی را بر عهده دارند نیز در بر می‌گیرد. همچنین در این تحقیق تلاش شده است ضمن شناسایی انواع تفاسیر قانون اساسی، چگونگی رفع تعارضات احتمالی میان انواع تفاسیر این قانون بررسی و

راه کارهای مبتنی بر موازین حقوقی برای حل این تعارضات احتمالی ارائه شود.

۱. مفهوم تفسیر

بررسی نظریات گوناگون پیرامون تفسیر قانون و کاوش پیرامون مفهوم تفسیر در آراء نظریه پردازان و فیلسوفان حقوق، بیانگر وجود خیل عظیمی از دیدگاه‌ها پیرامون چیستی تفسیر قانون است.^(۱) این دیدگاه‌ها در برخی موارد با هم تشابه داشته و در بسیاری جهات متفاوتند.^(۲) همچنین غالباً دیدگاه‌هایی که در کلیات، رویکرد واحدی دارند در جزئیات بسیار متنوع و متکثر هستند^(۳) به نحوی که شاید با کمی تسامح بتوان گفت به تعداد نظریه پردازان در این عرصه، تعریف از تفسیر قانون وجود دارد. البته لازم به ذکر است، عموم حقوق دانانی که در خصوص تفسیر قانون نظریه پردازی کرده‌اند، مفهوم مد نظر خویش برای تفسیر قانون را تجویز کرده‌اند و نه توصیف.^(۴) به عبارت دیگر حقوق دانان با تکیه بر استدلال‌های مقبول و مدنظر خویش، عموماً نظریه‌های هنجاری از مفهوم تفسیر ارائه داده‌اند نه نظریات توصیفی. با این اوصاف علی‌رغم تکثر و گوناگونی نظریات مطرح در خصوص مفهوم تفسیر قانون - آن‌گونه که باید باشد نه آن‌گونه که هست - به نظر می‌رسد می‌توان دسته‌بندی‌ای کلی از این نظریات در قالب دو رویکرد کلان ارائه داد.

۱-۱. مفهوم مضیق تفسیر

یک رویکرد در بر گیرنده نظریاتی است که تفسیر قانون را متکی به داده‌هایی می‌داند که مأخوذ از خود قانون است. منظور از «داده‌های مأخوذ از قانون» در این رویکرد، عموماً متن قانون از یک سو و قصد قانون‌گذار از سوی دیگر است.^(۵) قصد قانون‌گذار از آن جهت به عنوان «داده مأخوذ از قانون» معرفی می‌شود که قائلینی که

1. For example refer to: Kaplin, W "The Process of Constitutional Interpretation: A Synthesis of the Present and a Guide to the Future", 42 Rutgers Law Review, 1990, Vol. 42.

2. For more Information, See: Lackland H. Bloom, "Methods of Interpretation: How the Supreme Court Reads the Constitution", Oxford University Press, 2009.

3. For example refer to: Colby, Thomas B. and Smith, Peter J, "Living Originalism", Duke Law Journal, 2009, vol. 59, and Celeb Nelson, "What is Textualism?" Virginia Law Review, 2005, Vol. 91.

4. For example refer to: Goldsworthy, Jefferey, "Interpreting Constitutions; A Comparative Study", Oxford; Oxford University Press, 2007.

5. Brest, Paul, "The Misconceived Quest for the Original Understanding", Boston University Law Review, 1980, vol. 60. P. 234.

قصد قانون‌گذار را ملاک تفسیر قانون تلقی می‌کنند، قانون را چیزی می‌دانند که مقنن قصد وضع آن را داشته است و معتقدند قانون باید همان‌گونه تفسیر شود که در زمان تصویب درک شده است.^(۱) در ادبیات حقوقی متأخر، دسته‌ای از مکاتب تفسیری که مکاتب «منشأگرا» نامیده می‌شوند، رویکرد مفهوم‌شناسانه مشابهی با آنچه ذکر شد دارند: «منظور از منشأگرایی، رویکردی در رابطه با تفسیر قانون اساسی است که قدرتی الزام‌آور برای متن قانون اساسی یا مقاصد تصویب‌کنندگان آن به ارمغان می‌آورد».^(۲) چنین برداشت‌هایی از مفهوم تفسیر، قرابت زیادی با معنای لغوی تفسیر دارد.

از دیدگاه لغوی، تفسیر کلمه‌ای است عربی از ریشه «فَسَّرَ» و به معانی آشکار کردن، پرده‌برداری نمودن، کشف مقصود از لفظ مشکل و بیان کردن و واضح نمودن آمده است.^(۳) «فَسَّرَ» و «فَسَّرَ» یکی فعل ثلاثی مجرد و دیگری ثلاثی مزید، یک معنا دارند، البته صورت مزید، مبالغه در امر را می‌رساند. بنابراین «فَسَّرَ» به معنی مطلق بیان و توضیح و در اصطلاح، آشکار کردن معنی الفاظ مشکل است. اما «فَسَّرَ» دلالت دارد بر اینکه در تبیین و تفسیر، نیروی بیشتری به کار رفته و کار به آسانی انجام نگرفته است.^(۴)

در تعاریف حقوق‌دانان نیز با همین نگاه و رویکرد است که تفسیر قانون را به کشف مقصود قانونگذار از طریق بکاربردن قواعد و مقررات ادبی یا منطقی یا از طریق استفاده از سوابق تاریخی تعریف کرده‌اند^(۵) و نیز گفته‌اند تفسیر، بیان و کشف مقصود گوینده است^(۶) و یا «تبیین معنای الفاظ برای دستیابی به قصد گوینده» را تفسیر گفته‌اند.^(۷)

1. Boyce, Bret, "Originalism and the Fourteenth amendment", Wake Forest Law Review, 1998, Vol. 33, p. 910.

2. Brest, Paul, "The Misconceived Quest for the Original Understanding", Ibid, 1980.

۳. ابن منظور، جمال‌الدین، لسان العرب، بیروت، دار احیاء القرآن العربی، ج اول، ۱۴۰۸ ق، ج ۶، ص ۳۶۱.

۴. معرفت، محمدهادی، علوم قرآنی، تهران، انتشارات سمت، ج پنجم، ۱۳۸۷، صص ۸۷-۸۹ برای دیدن سایر معنای لغوی تفسیر، رک: جوهری، اسماعیل بن حماد، صحاح اللغة، بیروت، دارالمعرفة، ۱۴۲۸ق، ج دوم، ص ۷۸۱؛ طریحی، فخرالدین محمد، مجمع البحرین، الطبعة المحققة الثانية، تهران، مکتبه المرتضویه، ۱۳۹۵ق، ص ۴۳۷ و ۴۳۸.

۵. جعفری لنگرودی، محمدجعفر، ترمینولوژی حقوق، تهران، انتشارات گنج دانش، ج ششم، ۱۳۷۲، ص ۱۷۱.

۶. جعفری لنگرودی، محمدجعفر، مبسوط در ترمینولوژی حقوق، تهران، انتشارات گنج دانش، ج اول، ۱۳۷۸، ج دوم، ص ۱۳۶۵.

۷. قشقای، حسین، شیوه تفسیر قراردادهای خصوصی در حقوق ایران و نظام‌های حقوقی معاصر، قم، نشر دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، ج اول، ۱۳۷۸، ص ۱۴.

گره زدن مفهوم تفسیر با متن قانون و قصد مقنن، نه تنها در میان معاصرین بلکه در رویکرد حقوق دانان متقدم نیز نمود دارد: «تفسیر، شکافتن تعقیدات و توضیح مبهمات برای تشریح منظور حقیقی نویسنده است».^(۱)

این دیدگاه در خصوص مفهوم شناسی تفسیر قانون، در واقع برگرفته و یا لااقل منطبق با دیدگاه اثبات گرایان حقوقی و مکاتب تحقیقی است که قانون را به عنوان منبع حقوق تلقی می کنند و لذا مشروعیت تفسیر قانون نیز در گرو عدم تجاوز از داده هایی است که از منبع حقوق یعنی خود قانون و یا قصد قانون گذار به دست می آید. «گروهی از نظریه پردازان ادبی و هم کیشان آنها در حقوق ادعا می کنند که تفسیر تعریف می شود به تحقیق در قصد مؤلف. اگر خواننده ای به دنبال این قصد نیست، او در حال تفسیر نیست».^(۲) اثبات گرایان معتقدند حقوق و قانون هویت مستقل دارد و بدون توسل به اخلاق و گزاره های ارزشی می توان محتوای آن را تعیین و شناسایی کرد. در دیدگاه اثبات گرایانه، قانون، منبع نهایی اعتبار و فصل الخطاب است^(۳) و به همین دلیل، تفسیر قانون نیز صرفاً در چارچوب و متکی به خود قانون معنا و مفهوم دارد.

دلیل اصلی این رویکرد به تفسیر قانون، تلقی قانون به عنوان فرمان حاکم^(۴) است؛ بدین ترتیب که قانون اساسی مانند دیگر قوانین، فرمان حاکمی است که از اقتدار مشروع برخوردار است. حال از آنجا که حاکم دارای اقتدار وضع قاعده است، این قواعد باید به گونه ای تفسیر شوند که حاکم به طور توجیه پذیری انتظار تفسیر آنها را داشته و بنابراین، این احکام و قواعد باید همان گونه که در اصل ادراک شده اند، تفسیر شوند.^(۵)

در بررسی رویه تفسیری قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران نیز، علی رغم وجود برخی نظرات تفسیری که عدول مفسر از متن قانون و نیز قصد قانون گذار را با تمسک

۱. پاشا صالح، علی، سرگذشت قانون- مباحثی از تاریخ حقوق- دورنمایی از روزگاران پیشین تا امروز، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، چ سوم، ۱۳۸۶، ص ۲۷۹.

2. Samaha, Adam M. "Dead Hand Arguments and Constitutional Interpretation" Columbia Law Review, 2008, Vol. 108, p. 23.

۳. وکس، ریموند، فلسفه حقوق، ترجمه باقر انصاری و مسلم آقایی طوق، تهران، نشر جاودانه جنگل، چ اول، ۱۳۸۹، ص ۴۸.

4. Command of Sovereign

5. Boyce, Bret "Originalism and the Fourteenth amendment" Ibid, p. 925.

به برخی دیگر از ادله حقوقی شاهد هستیم،^(۱) پای بندی به این مفهوم از تفسیر قانون نمایان است و رویه تفسیری شورای نگهبان به عنوان مفسر رسمی قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران مبین همین رویکرد تفسیری یعنی عموماً تلقی متن و الفاظ قانون و روابط منطقی موجود در متن^(۲) و گاهی نیز قصد مقنن^(۳) به عنوان راهنمای تفسیر است. بررسی مشروح مذاکرات شورای نگهبان پیرامون استفساریه های قانون اساسی و نیز در هنگام بررسی مصوبات مجلس نیز مؤید همین معنا است.^(۴) این مدعا علاوه بر نمود در نظریات تفسیری ارائه شده توسط شورای نگهبان، مورد اذعان اعضای آن نیز قرار گرفته است: «اعضای شورای نگهبان اعم از فقها و حقوق دانان... به یک رویکرد در تفسیر بیشتر توجه می کنند و آن هم رویکرد تفسیر با توجه به اصول

۱. به عنوان نمونه در خصوص نظرات تفسیری رسمی شورای نگهبان با رویکردی غیر از رویکرد متن گرایانه می توان به نظریه تفسیری شماره ۳۳۴۴ مورخ ۱۳۶۷/۱۰/۷ از اصل ۷۶ قانون اساسی اشاره کرد که بر اساس آن، عموم اصل ۷۶ قانون اساسی در مورد «حق تحقیق و تفحص مجلس در تمام امور کشور» نسبت به نهادهای رهبری، مجلس خبرگان و شورای نگهبان، تخصیص خورده است. گفتنی است مصادیق این رویکرد در تفاسیر تطبیقی شورای نگهبان بسیار گسترده تر است. به عنوان نمونه می توان به نظریه شورای نگهبان پیرامون اولین مصوبه مجلس پس از انقلاب اسلامی تحت عنوان «طرح قانونی تغییر نام «مجلس شورای ملی» به «مجلس شورای اسلامی» مصوب ۱۳۵۹/۴/۳۱ اشاره کرد. برای دیدن مشروح مذاکرات شورای نگهبان پیرامون مصوبه مذکور رک: مشروح مذاکرات شورای نگهبان (دوره اول سال ۱۳۵۹)، تهران، نشر معاونت تدوین تنقیح و انتشار قوانین و مقررات معاونت حقوقی ریاست جمهوری، چ دوم، ۱۳۸۹، صص ۱-۶.

۲. به عنوان نمونه می توان تفسیر واژه «دولت» در اصل ۱۷۰ قانون اساسی را مثال زد. بر اساس نظریه تفسیری شماره ۹۳۸۷ مورخ ۱۳۸۳/۱۰/۲۱ «با توجه به قرینه «قوه مجریه» در قسمت اخیر اصل یکصد و هفتاد قانون اساسی، مقصود از تعبیر «دولتی» در این اصل (اصل ۱۷۰)، قوه مجریه است.»

۳. به عنوان نمونه می توان به تفسیر اصل ۸۶ قانون اساسی اشاره کرد. در نظریه تفسیری شماره ۳۰۳۶ مورخ ۱۳۸۰/۱۰/۲۰، در مقام تبیین دلایل تفسیر این اصل، شورای نگهبان به مشروح مذاکرات مجلس بررسی نهایی قانون اساسی در خصوص اصل هشتاد و ششم تصریح کرده و مشروح مذاکرات این اصل را یکی از دلایل و مبانی ارائه تفسیر این اصل قلمداد می کند.

۴. برای نمونه رک: مبانی نظرات شورای نگهبان در خصوص مصوبات و استفساریه های سال ۱۳۹۱، تحقیق و تنقیح جمعی از پژوهشگران، تهران، انتشارات پژوهشکده شورای نگهبان، چ اول، ۱۳۹۴، صص ۵۰۱-۵۶۶ و نیز: مزارعی، غلامحسین، تحلیل و مطالعه آرای تفسیری شورای نگهبان در پرتو نظریه ها و اصول تفسیر قانون اساسی، رساله دکترای حقوق عمومی، دانشگاه شهید بهشتی، تهران، ۱۳۹۰، ص ۱۰۰.

لفظی و استنباط از متن است... اگر بخواهیم بگویم رویکرد غالب در تفسیر چیست (نگویم مکتب) باید گفت که اغلب، رویکرد اعضا [ی شورای نگهبان] در تفسیر اصول قانون اساسی، تفسیر متن با استفاده از اصول لفظی است. غالب تفاسیر ارائه شده از جانب شورای نگهبان نیز مؤید همین رویکرد است...»^(۱)

گرایش و تمایل رویه‌ی تفسیری مفسر قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران به مفهوم مضیق تفسیر، ریشه در اهمیت قانون محوری و تفسیر لفظی نصوص قانونی و شرعی در میان عموم حقوق دان‌ها و فقها دارد.^(۲)

۱-۲. مفهوم موسع تفسیر

رویکرد دوم نسبت به مفهوم تفسیر، در بر گیرنده‌ی سایر دیدگاه‌های مطرح در این زمینه است، دیدگاه‌هایی که به جای توسل به متن قانون یا قصد قانون‌گذار در تفسیر، به نتیجه‌ی تفسیر و به حل بهینه‌ی مشکلی که موجب تفسیر شده است نظر دارند و به این لحاظ، مفهوم تفسیر را لزوماً به متن قانون و یا قصد قانون‌گذار گره نمی‌زنند. رویکرد آن دسته از مکاتب تفسیری که در ادبیات حقوقی غربی، تحت عنوان مکاتب «غیر منشأگرا» شناخته می‌شوند به تفسیر قانون، قرابت‌های بسیاری به این مفهوم از تفسیر دارد.

«تفسیر» برای غیر منشأگرایان در بر گیرنده مفهومی متفاوت و در واقع، نسبت به مفهوم مذکور در بند قبل وسیع‌تر است. این وسعت بیشتر از آن جهت است که در تعریف تفسیر، آن را لزوماً با متن قانون و یا قصد قانون‌گذار پیوند نداده و کارکردی فراتر از تعاریف پیش گفته برای تفسیر قائل هستند. به عنوان نمونه برخی حقوق دانان، بدون تعلق خاطر صرف به متن قانون یا قصد مقنن، تفسیری را تفسیر صحیح می‌پندارند که مفهومی از قانون را که به بهترین وجه ممکن با تاریخ نهادی و بنیان‌های

۱. ره‌پیک، سیامک (حسن)، آشنایی با جایگاه و صلاحیت‌های شورای نگهبان، مصاحبه چاپ شده در پژوهشکده شورای نگهبان، شماره مسلسل: ۱۳۹۳۰۱۸۸ مورخ ۱۳۹۳/۱۲/۱۷، ص ۳۲. قابل دسترسی برخط به آدرس اینترنتی: www.shora-rc.ir

۲. رک: علیزاده، عبدالرضا، مبانی رویکرد اجتماعی به حقوق، جستاری در نظریه‌های جامعه‌شناسی حقوق و بنیادهای حقوقی ایران، تهران، نشر پژوهشگاه حوزه و دانشگاه و سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها (سمت)، ج اول، ۱۳۸۷، صص ۲۸۶ - ۲۹۱.

حقوقی جامعه مورد نظر هماهنگی داشته باشد و از نظر اخلاقی نیز موجه باشد، در بر داشته باشد.^(۱) در این دیدگاه، حل بهینه‌ی مشکل مستلزم تفسیر، بدون اینکه لزوماً در چارچوب الفاظ متن قانون و یا قصد مقنن باشد، ملاک قرار می‌گیرد البته با رعایت ارزش‌های اخلاقی مورد قبول مفسر.

تعریف تفسیر به «تعیین معنی درست و گستره‌ی قاعده‌ی حقوقی در زمانی که مفاد قاعده‌ی حقوقی به روشنی معین نیست»^(۲)، نشان‌دهنده‌ی پذیرش معنای موسع ذکرشده از تفسیر در نظر این حقوق‌دان است که نشان می‌دهد در تبیین مفهوم تفسیر، اعتقاد به قیودی که تفسیر را در چارچوب متن قانون و قصد قانون‌گذار محدود کند نداشته است. با نگاهی مشابه و البته عمل‌گرایانه در تعریف تفسیر گفته شده است: «تفسیر عملی است که بین مفهوم ذهنی و مفهوم مادی رابطه‌ی منطقی برقرار می‌نماید. به عبارت ساده و کوتاه تفسیر عبارت از مطابقت دادن قانون با عمل و اجرا می‌باشد».^(۳) همچنین دکتر جعفری لنگرودی در جایی تفسیر قانون را «تعیین مدلول حقیقی قانون» تعبیر کرده‌اند^(۴) که برخلاف تعاریف ایشان در ترمینولوژی که پیشتر و در بند قبل به آنها اشاره شد، در اینجا تفسیر را مقید به قیدی برگرفته از قانون یا قصد قانون‌گذار ننموده‌اند. برخی پژوهشگران نیز با درکی مشابه، تفسیر قانون را «تکمیل کاستی‌ها و اجمال موجود در عبارات آن، استخراج و رفع نقصان‌های موجود در احکام آن و ایجاد هماهنگی و رفع تناقض بین اجزای مختلف قانون»، معنا کرده‌اند^(۵) و برخی گفته‌اند: «تفسیر حقوقی، فعالیتی است عقلایی که به متن حقوقی معنا می‌دهد».^(۶)

اصولاً حقوق‌دانانی که منبع واقعی حقوق را قانون نمی‌دانند و منابع دیگری مثل عدالت یا وجدان عمومی را به عنوان منبع اصیل حقوق پذیرفته‌اند، طبیعتاً در تفسیر قوانین، خود را لزوماً پای‌بند به عبارات آن و مقصود قانون‌گذار نمی‌دانند و لزوم توجه به پدیده‌های اجتماعی، نیازمندی‌های اقتصادی، اقتضای عدالت و امثال این معیارهای

1. See: Dworkin, Ronald, "Law as Interpretation" Texas Law Review, 1982, Vol. 60, pp. 527-550.

۲. کاتوزیان، ناصر، فلسفه حقوق، تهران، شرکت سهامی انتشار، چ سوم، ۱۳۸۵، ج دوم، ص ۲۰۸.

۳. هاشمی، سیدمحمد، حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران، تهران، نشر میزان، چ ششم، ۱۳۸۱، ج دوم، ص ۲۴۸.

۴. جعفری لنگرودی، محمدجعفر، مقدمه‌ی عمومی علم حقوق، تهران، نشر گنج دانش، چ سوم، ۱۳۷۱، ص ۶۶.

۵. شریف احمد، محمد، نظریه‌ی التفسیر النصوص المدنیة، بغداد، جامعة بغداد، ۱۴۰۲ق، ص ۱۱.

6. Aharon Barak. Purposive interpretation in law. Princeton University Press. 2005. P.3.

خارج از نفس قانون را دخیل در کارکرد و مفهوم تفسیر می‌پندارند. این نگاه به مفهوم تفسیر قانون، قرابت زیادی با دیدگاه‌های پیروان حقوق طبیعی و فطری دارد، چراکه آنها نیز قواعد حقوقی و قوانین را در مقام اجرا و لاجرم در مقام تفسیر، با شاخص‌هایی خارج از متن قوانین موضوعه یعنی با آنچه حقوق فطری و طبیعی انسان می‌شناسند تطبیق می‌دهند و اصولاً مشروعیت قانون و مالاً تفسیر قانون را به تطابق با حقوق طبیعی منوط می‌کنند، چراکه در مکتب حقوق طبیعی اهمیت مبانی فرهنگی، اخلاقی و اجتماعی حقوق و نظریه‌هایی که این مبانی را شکل داده یا توجیه می‌کنند، کمتر از نص قواعد حقوقی نیست و اصولاً در این مکتب «اعتبار حقوقی یک قاعده ضرورتاً به اوصاف اخلاقی ماهوی آن بستگی دارد».^(۱)

۲. ضرورت تفسیر قانون اساسی

حقوق‌دانان مواردی را در خصوص چرایی نیاز به تفسیر قانون مطرح کرده‌اند که مبین لزوم و ضرورت تفسیر قانون در معنای مطلق آن است. مواردی همچون گستردگی، تنوع و پیچیدگی روابط اجتماعی، پیشرفت تمدن و مقتضیات سیاسی، تغییر اقتضائات اقتصادی، ضرورت فصل خصومت، تغییر در ادبیات و سبک نگارش قانون، وجود الفاظ نامناسب در قانون و اهمال قانون‌گذار از آن جمله‌اند.^(۲)

تمامی موارد فوق همان‌گونه که مبین لزوم تفسیر قانون در معنای عام آن هستند، می‌توانند مؤید ضرورت تفسیر قانون اساسی نیز تلقی شوند. به عنوان مثال همان‌گونه که ضرورت فصل خصومت در مورد دعاوی اشخاص - اعم از حقیقی و حقوقی، خصوصی و دولتی - ایجاب می‌کند که حکم قضیه مطروحه در هر شرایطی ولو نقص و اجمال قوانین، استنباط و صادر شود، در مورد قانون اساسی نیز چنانچه مثلاً ابهامی در خصوص صلاحیت یا عدم صلاحیت یکی از قوا نسبت به انجام امری حادث شود

۱. وکس، فلسفه حقوق، پیشین، ص ۲۵.

۲. رک: دیلمی، احمد، بایسته‌های تفسیر قوانین، قم، انتشارات دانشگاه قم، چ اول، ۱۳۸۲، صص ۱۲ - ۱۵ و کاتوزیان، فلسفه حقوق، پیشین، ج دوم، صص ۲۱۲ - ۲۱۵ و دوپاکیه، کلود، مقدمه تئوری کلی و فلسفه حقوق، ترجمه علی محمد طباطبایی، تهران، بوذرجمهری، چ اول، ۱۳۳۲، ص ۲۶۷ و کالینوسکی، تفسیر حقوق، ترجمه حسن حبیبی، (بخشی از کتاب منطق حقوقی و انفورماتیک حقوقی)، تهران، نشر اطلاعات، چ اول، ۱۳۷۳، صص ۲۹ - ۳۰.

و یا چگونگی روابط میان نهادهای اساسی در موضوع معینی که قانون اساسی متکفل تنظیم کلیات آن موضوع بوده است در مصداق خاصی محل مناقشه شود، این موارد شأن تفسیر قانون اساسی داشته و در صورت استفسار موضوع، این نهاد مفسر قانون اساسی است که باید حکم صحیح مسئله را استنباط و اعلام کند. اصولاً فلسفه و علت وجودی وضع و شناسایی مقوله «تفسیر قانون اساسی» در نظام حقوقی، در راستای تعیین تکلیف چنین مواردی است و تفسیر قانون اساسی در این موارد ضرورت دارد. اما آنچه از نگارش این فصل مد نظر است، مواردی است و رای موضوعات فوق که مبین ضرورت تفسیر قانون به معنای عام آن است. در ادامه به بیان دلایلی می‌پردازیم که اگرچه شاید اختصاص به موضوع ضرورت و اهمیت تفسیر قانون اساسی نداشته باشند و در مورد ضرورت تفسیر قوانین عادی نیز صادق باشند، اما وجه غالب آنها تأیید ضرورت، لزوم و اهمیت تفسیر قانون اساسی خواهد بود.

۲-۱. کلی بودن قانون اساسی

هرچند در نظریه‌های معتقد به مفهوم ماهوی قانون، ویژگی‌های ذاتی و غرضی برای قانون در معنای مطلق آن ترسیم می‌شود که «کلی بودن» نیز یکی از این ویژگی‌های قانون به معنای عام آن است،^(۱) اما اولاً اندیشه‌ی پذیرش مفهوم شکلی قانون، اندیشه‌ی مهبجوری نیست^(۲) و بر این مبنا، نفس تصویب مقررده توسط مرجع صلاحیت‌دار است که لباس قانون به یک حکم، قاعده یا متن می‌پوشاند، صرف نظر از اینکه آن قاعده یا حکم، کلی باشد یا جزئی. ثانیاً رویه‌ی عملی در نظام قانون‌گذاری نشان می‌دهد بسیاری قوانین عادی وجود دارد که مفاد آنها نه تنها کلی نیست، بلکه دربردارنده‌ی موضوعات بسیار جزئی و موردی هستند و ثالثاً در مقام مقایسه‌ی درجه و میزان کلی بودن میان مفاد قانون اساسی و سایر قوانین، نوعاً اصول قانون اساسی از

۱. برای نمونه رک: راسخ، محمد، «ویژگی‌های ذاتی و عرضی قانون»، مجلس و پژوهش، سال سیزدهم، شماره ۵۱.

۲. مثال بارز نمود مفهوم شکلی قانون در نظام حقوقی ایران، تعریف سیاست‌های کلی نظام در مقررات نظارت بر حسن اجرای سیاست‌های کلی نظام است که در تبصره ماده یک آن، مصوب ۱۳۸۴/۳/۲۱، سیاست‌های کلی نظام چنین تعریف شده است: «سیاست‌های کلی نظام، سیاست‌هایی است که از سوی مقام معظم رهبری به موجب بند ۱ از اصل ۱۱۰ قانون اساسی تعیین می‌شود.»

کلیت بیشتری نسبت به قوانین عادی برخوردارند. در این زمینه گفته شده است «قانون اساسی، تنها قواعد بنیادی و استخوان‌بندی و چارچوب کلی را تبیین و ترسیم می‌کند و حتی‌الامکان از پرداختن به جزئیات اجتناب می‌کند، ذکر جزئیات در شأن قانون اساسی نیست.»^(۱) حتی شاید بتوان گفت یکی از دلایلی که در بسیاری نظام‌های حقوقی، مفاد قانون اساسی بر خلاف قوانین عادی که متشکل از مواد و تبصره‌ها هستند، ذیل «اصول»^(۲) طبقه‌بندی می‌شوند، نمود و اثر ویژگی کلی‌بودن مفاد قانون اساسی است. از سوی دیگر، اصول یا مواد تشکیل‌دهنده قانون اساسی دربردارنده قواعدی کلی است که مبانی و ارزش‌های حاکم بر نظام سیاسی کشور را بیان می‌کند و به عبارتی مضمون قانون اساسی، غالباً مضمونی اخلاقی و سیاسی است. از این رو، امکان دست‌یافتن به فروع و دقایق امور در آن کمتر است.^(۳)

شناسایی و پذیرش اصل عدم صلاحیت در حقوق عمومی به منزله ذکر تمام صلاحیت‌های نهادهای اساسی با جزئیات آن در قانون اساسی نیست. قانون اساسی غالباً به مهم‌ترین موارد اشاره می‌کند نه تمام آنها.^(۴) در تأیید این مدعا در خصوص قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران می‌توان به موضوع صلاحیت‌های رئیس جمهور اشاره کرد، علی‌رغم اینکه صلاحیت‌های مهم رئیس جمهور از قبیل ریاست بر هیئت وزیران،^(۵) صلاحیت انتخاب و عزل وزیران،^(۶) تعیین خط‌مشی دولت با همکاری

۱. زرنگ، محمد، سرگذشت قانون اساسی در سه کشور ایران، فرانسه و آمریکا، تهران، انتشارات مرکز اسناد انقلاب اسلامی، چ اول، ۱۳۸۴، ص ۳۴.

2. Principles.

۳. جعفری ندوشن، علی اکبر، بررسی تطبیقی کارویژه‌های شورای نگهبان در ایران، فرانسه و آمریکا، تهران، انتشارات مرکز اسناد انقلاب اسلامی، چ اول، پاییز ۱۳۸۵، ص ۹۲.

۴. یکی از رؤسای قدیمی دیوان عالی آمریکا در قرن نوزدهم، قاضی جان مارشال که دوره سی و چهار ساله ریاست او بر دیوان عالی به دوره مارشال معروف است بر این ویژگی قانون اساسی بسیار تأکید می‌کند، رک:

Ellis, E. Richard "McCulluch v. Maryland" in Oxford Companion to the Supreme Court of United States, Edited by Kermit L. Hall, James W. Ely, Jr. and Joel B. Grossman, Oxford University Press, 2005, p.623.

۵. صدر اصل یکصد و سی و چهارم قانون اساسی.

۶. اصول یکصد و سی و سوم و یکصد و سی و ششم قانون اساسی.

وزیران،^(۱) مسئولیت امور برنامه و بودجه و امور استخدامی^(۲) و تعیین معاون برای انجام وظایف قانونی^(۳) در قانون اساسی تصریح شده است، ذکر این موارد به معنی انحصار وظایف و اختیارات رییس جمهور به این موارد نبوده و ممکن است در قوانین عادی یا سایر منابع حقوق - از قبیل عرف حقوقی، احکام حکومتی و مصوبات سایر مراجع تقنینی - نیز وظایف و اختیاراتی برای رییس جمهور تعیین شود.^(۴) اصل یکصد و بیست و دوم قانون اساسی در این زمینه تصریح می‌کند: «رییس جمهور در حدود وظایف و اختیاراتی که به موجب قانون اساسی و یا قوانین عادی به عهده دارد، در برابر ملت و رهبر و مجلس شورای اسلامی مسئول است.» همچنین می‌توان از مفاد اصل شصتم (صلاحیت اعمال قوه مجریه)، بند دوم اصل هشتاد و نهم (صلاحیت مدیریت قوه مجریه و اداره امور اجرایی کشور) و اصل یکصد و سیزدهم (صلاحیت ریاست قوه مجریه غیر از مواردی که مستقیماً به رهبری مربوط می‌شود) نیز در این استدلال بهره گرفت.

با این وصف، بدیهی است تطبیق مفاد کلی قانون اساسی بر مصادیق جزئی که باید بر اساس مفاد قانون اساسی تنظیم و تنسيق شوند، امری است که در بسیاری موارد، مستلزم تفسیر قانون اساسی است و ضرورت تفسیر قانون اساسی را در این مقال متمایز یا به تعبیر دقیق‌تر، پررنگ‌تر از تفسیر قانون در معنای عام آن می‌کند.

البته شایان ذکر است، اولاً تمامی اصول قانون اساسی کلی نیستند و ثانیاً اصول کلی این قانون نیز واجد درجات متفاوتی از وصف کلیت هستند. در واقع «کلی بودن مفاد قانون اساسی» از نوع «کلی مشکک» است نه «کلی متواطی»، چراکه کلیت اصول و مفاد قانون اساسی دارای درجات مختلفی است و همه اصول کلی این قانون به میزان یکسانی از وصف کلیت برخوردار نیستند.

به عنوان مثال بر اساس اصل یکصد و بیستم قانون اساسی در خصوص انتخابات

۱. اصل یکصد و سی و چهارم قانون اساسی.

۲. اصل یکصد و بیست و ششم قانون اساسی.

۳. اصل یکصد و بیست و چهارم قانون اساسی.

۴. قانون تعیین حدود وظایف و اختیارات و مسئولیت‌های ریاست جمهوری اسلامی ایران مصوب ۱۳۶۵/۸/۲۲ در این زمینه قابل اشاره است.

ریاست جمهوری «هرگاه در فاصله ده روز پیش از رأی‌گیری، یکی از نامزدهایی که صلاحیت او طبق این قانون احراز شده فوت کند، انتخابات به مدت دو هفته به تأخیر می‌افتد. اگر در فاصله دور نخست و دور دوم نیز یکی از دو نفر حائز اکثریت دور نخست فوت کند، مهلت انتخابات برای دو هفته تمدید می‌شود.» همان‌گونه که پیداست، مفاد قانون اساسی در مورد زمان به تأخیر افتادن انتخابات در فروضی که در این اصل مطرح شده، امری است جزئی که میزان آن دقیقاً توسط قانون اساسی تعیین شده است. در مقابل به عنوان نمونه، توجه به مفاد اصل دوم قانون اساسی - مثلاً لزوم «استفاده از علوم و فنون و تجارب پیشرفته بشری و تلاش در پیشبرد آنها» به عنوان یکی از راه‌های تأمین قسط و عدل و استقلال و همبستگی ملی - و عمده بندهای اصل سوم قانون اساسی بیانگر درجه بالایی از کلیت است و اعمال بسیاری از آن موارد در عمل سؤالات و ابهامات فراوانی پیش روی مجری قانون اساسی قرار خواهد داد که تفسیر قانون اساسی در این موارد، راه‌گشا خواهد بود.

نکته آخر در این خصوص آنکه: «کلی بودن» قانون اساسی با توجه به جایگاه، کارکرد و نقش قانون اساسی در نظام حقوقی، امر مذمومی نیست، زیرا اقتضای قانونی که در رأس سلسله‌مراتب هنجارهای نظام حقوقی قرار دارد و باید در مورد جهت‌گیری قوانین و مقررات متعدد در حوزه‌های مختلف ارائه طریق کند، در بسیاری موارد، طرح موضوعات به صورت کلی است. شهید بهشتی نایب رئیس مجلس بررسی نهایی قانون اساسی در جلسه بیست و دوم این مجلس در اشاره به همین موضوع می‌گوید: «سؤال این است که آیا ما در این اصل می‌توانیم و موظف هستیم نکاتی را که باید در جای خودش مشخص شود در اینجا مشخص کنیم یا نه؟ به عبارت دیگر اگر اینجا چیز مطلق یا مجملی باشد که تقیید و تفصیل و تبیین آن در جای خودش می‌آید، این کار مطابق اصول قانون‌نویسی است و رمز این که ما در ادله‌ی فقهی اطلاعات داریم همین است، زیرا همیشه نمی‌شود مسائل را با جمیع تفصیلات آن گفت و الا اطلاعات و عموماً و یا اجمال‌ها در ادله‌ی فقهی باید لغو باشد. پس معلوم می‌شود که در سیستم قانون‌گذاری و بیان قوانین نمی‌شود همه چیز را در همه جا با تمام خصوصیات بیان کرد. اگر این اجمال و یا اطلاق و یا مسائل دیگر با مسائل آینده منافات دارد آقایان می‌توانید سؤال بفرمایید تا اطلاق احیاناً نابجا اصلاح شود. در

غیر این صورت اشکالی به ذکر احکام مطلق وارد نیست.^(۱) همچنین در این ارتباط گفته شده است: «هر چقدر اصول قانون اساسی جزئی‌تر باشد، تنش‌ها و اختلافات اجرایی بیشتر می‌شود. برعکس، هرچقدر اصول، کلی‌تر باشند، امکان ارائه برداشت‌های مختلف بیشتر می‌شود و گروه‌های ذی‌نفع می‌توانند با هم تعامل بهتری داشته باشند.»^(۲) البته صدق گزاره‌ی اخیر در صورتی است که هدف و مطلوب گروه‌های سیاسی و مصادر قدرت عمومی، همکاری و تعامل با یکدیگر در جهت انجام بهینه‌ی امور عمومی و حل مشکلات باشد، نه توسعه‌ی دایره شمول قدرت و صلاحیت خود. دکتر جعفری لنگرودی در خصوص وجود و ذکر مباحث کلی در قوانین و حسن و عیب این امر می‌گوید: «عبارات... عادتاً یا غالباً یله و فراگیر [کلی و مطلق و عام] از کار در می‌آیند، این وضع هم حسن دارد و هم عیب، برای مفسران قانون که حسن نیت داشته باشند، استناد به این‌گونه عبارات مایه‌ی جبران کمبود حجم قانون در برابر نیازمندی‌های روزافزون است. اما نقص کار آنجا روشن می‌شود که معیارهای استناد به این‌گونه عبارات یله و فراگیر مجهول باشد.»^(۳)

۲-۲. انتزاعی بودن مفاد قانون اساسی

برخلاف کارکرد عموم قوانین عادی که بنابه تعریف، هر یک عهده‌دار بیان احکام لازم‌الاجرا در خصوص موضوع یا موضوعات معین و تبیین ضوابط دقیق و منجز و عملیاتی در خصوص موضوعات مشخص عینی هستند، یکی از ویژگی‌های قانون اساسی، وفور مطالب شعارگونه، آرمانی و انتزاعی در آن است.^(۴) وجود سطح بالایی از انتزاع در مفاد قانون اساسی، معلول دلایل متعددی است از جمله اینکه قانون اساسی بیانی است از توافقات ملی. بدیهی است هرچه مفاهیم مندرج در این سند عینی‌تر باشد، حصول پذیرش همگانی برای آن دشوارتر خواهد بود. همچنین قانون اساسی

۱. صورت مشروح مذاکرات مجلس بررسی نهائی قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، تهران، اداره کل امور فرهنگی و روابط عمومی مجلس شورای اسلامی، چ اول، ۱۳۶۴، ج اول، ص ۵۶۴.

2. Marmor, Andrei, "Interpretation and Legal Theory", Second edition, Hart Publishing, 2005, p. 143.

۳. جعفری لنگرودی، محمدجعفر، دائره‌المعارف علوم اسلامی، تهران، نشر گنج دانش، چ اول، ۱۳۶۱، ج سوم، ص ۱۲۳۳.

4. Aharon Barak. "Purposive interpretation in law" Ibid P. 372.

درصد ترسیم ارزش‌های بنیادین کشور است که قرار است بنابر ماهیت با ثبات این قانون - نسبت به سایر قوانین - برای زمان نسبتاً طولانی، در عرصه‌ی عمومی، مورد عمل و اتباع همگان قرار گیرد.^(۱) براین اساس، کاربست مفاهیم انتزاعی در متن قانون اساسی، می‌تواند مشوق اجماع سلیقه‌های گوناگون فکری و سیاسی در کشور پیرامون قانون اساسی شده و ثبات طولانی‌تر این قانون را موجب شود.

مضمون اخلاقی و سیاسی قوانین اساسی نیز در کنار ویژگی کلی بودن - که ذکر آن رفت - در بسیاری موارد حالت انتزاعی اصول قانون اساسی را تشدید می‌کند. از سوی دیگر، علی‌رغم این موضوع - انتزاعی بودن بسیاری از مفاد قانون اساسی - ماهیت قانون اساسی، ماهیت ارشادی و یا نمادین نیست، بلکه قانون اساسی در رأس سلسله‌مراتب هنجارهای حقوقی قرار دارد و معنای «هنجار» در علم حقوق واضح است. بنابراین اعمال و کاربست مفاد قانون اساسی با لحاظ ویژگی انتزاعی بودن بسیاری از اصول آن، بسیار بیش از اعمال مفاد قوانین دیگر نیازمند تفسیر خواهد بود تا بتوان با این ابزار (تفسیر)، مفاد انتزاعی قانون اساسی را وارد عرصه عمل کرد و بر سریر اجرا نشاناند.

به عنوان مثال این بحث در نظام حقوقی کشور می‌توان به اصل چهاردهم قانون اساسی اشاره کرد. مفاد این اصل مملو از مفاهیم انتزاعی است، هم در کلمات و عبارات بکار رفته در این اصل، هم در موضوع کلی آن. مفاهیم و عباراتی همچون «اخلاق حسنه»، «قسط و عدل اسلامی»، «حقوق انسانی» و «توطئه و اقدام ضد اسلام و جمهوری اسلامی ایران» و حکم کلی این اصل که مبین وظیفه «دولت جمهوری اسلامی ایران» از یک سو و «مسلمانان» از سوی دیگر است، گویای این مطلب می‌باشد. بدیهی است انجام مسئولیت‌های مندرج در این اصل و تطبیق مفاهیم مندرج در آن با مصادیق خاص، بدون بهره‌گیری از تأسیس «تفسیر قانون اساسی» بسیار مشکل و مناقشه‌برانگیز خواهد بود.

وظیفه دولت جمهوری اسلامی ایران در اتخاذ «ائتلاف و اتحاد ملل اسلامی» به عنوان سیاست کلی خود و لزوم کوشش پیگیر این دولت در جهت تحقق بخشیدن

۱. برای مطالعه درخصوص تأثیر عنصر زمان در مشروعیت قانون اساسی و تفسیر این قانون رک:

Rubinfeld, Jed, "Freedom and Time: A Theory of Constitutional Self-Government", Yale University Press, 2001.

وحدت سیاسی، اقتصادی و فرهنگی جهان اسلام با توجه به اینکه «همه مسلمانان یک امت‌ند» که در اصل یازدهم قانون اساسی بدان تصریح شده است، مثال دیگری است که غلظت مفاهیم انتزاعی در قانون اساسی را نمایان می‌کند.

همچنین به عنوان شاهد مثالی دیگر در این ارتباط می‌توان به مفاد اصل یکصد و پنجاه و چهارم اشاره کرد که بر اساس آن «جمهوری اسلامی سعادت انسان در کل جامعه بشری را آرمان خود می‌داند و استقلال و آزادی و حکومت حق و عدل را حق همه مردم جهان می‌شناسد. بنابراین... از مبارزه حق طلبانه مستضعفین در برابر مستکبرین در هر نقطه از جهان حمایت می‌کند.»

مجموع این موارد و دلایل مبین نقش و تأثیر انتزاعی بودن مفاد قانون اساسی در ضرورت بیشتر تفسیر این قانون نسبت به لزوم تفسیر سایر قوانین است.

۲-۳. ثبات قانون اساسی

این ویژگی قانون اساسی نیز همچون دو ویژگی پیشین، اختصاص به قانون اساسی ندارد و در مورد سایر قوانین نیز تجویز می‌شود، اما همانند دو ویژگی «کلی» و «انتزاعی» بودن، «ثبات قانون» نیز در مورد قانون اساسی هم نمود بیشتری دارد و هم اهمیت والاتری. «قوانین عادی نیز به نوعی کلیت و دوام و ثبات نیازمندند لکن استثنا و تخصیص‌های مکرر در قوانین عادی امری اجتناب‌ناپذیر است که در مورد قانون اساسی هرگز قابل صدق نمی‌تواند باشد.»^(۱) یکی از دسته‌بندی‌های رایج از انواع قانون اساسی، تقسیم قوانین اساسی به «قوانین اساسی سخت» و «قوانین اساسی نرم» است.^(۲) سخت بودن قانون اساسی به این معناست که فرآیند تجدیدنظر و بازنگری در آن با تشریفات خاص و غالباً دشواری مواجه است، به نحوی که در عمل نمی‌توان به صورت مداوم و مکرر و با فاصله‌های زمانی کوتاه نسبت به ایجاد تغییرات در قانون اساسی اقدام کرد. سخت بودن نیز همانند کلی بودن، اصولاً حسن قانون اساسی است تا به این سبب، از ایجاد تغییرات مداوم در قانون اساسی که مبین

۱. عمیدزنجانی، عباسعلی، مبانی حقوق اساسی، تهران، انتشارات مجد، چ اول، ۱۳۸۷، ص ۵۲.

۲. برای نمونه رک: فیلیپ اردان (Philippe Ardant)، نهادهای سیاسی و حقوق اساسی، ترجمه رشید انصاریان، اهواز، انتشارات دانشگاه شهید چمران، ۱۳۸۹، صص ۱۱۳-۱۱۵؛ عمیدزنجانی، مبانی حقوق اساسی، پیشین، صص ۸۹-۹۱؛ قاضی، سیدابوالفضل، حقوق اساسی و نهادهای سیاسی، تهران، نشر میزان، چ دوازدهم، ۱۳۸۳، ص ۱۰۹.

آرمان‌ها و حقوق بنیادین مردم و ترسیم‌کننده‌ی شاکله نظام سیاسی است بواسطه سلیقه‌های متکثر گروه‌های سیاسی که قدرت را به دست می‌گیرند، پیش‌گیری شود و پاسخ و عکس‌العمل نظام حقوقی در قبال رفتار اتباع خود، با ثبات و قابل پیش‌بینی باشد. بر این مبنا، عمده نظام‌های حقوقی، واجد قانون اساسی سخت هستند و تشریفات بازنگری در قانون اساسی در بیشتر کشورها متفاوت از آیین تجدیدنظر در قوانین عادی است.^(۱)

ثبات قانون اساسی، در کنار گستردگی و پیچیدگی روزافزون مسائل و مقتضیات عرصه عمومی، منشأ تشدید نیاز به تفسیر این قانون به نسبت سایر اسناد و متون قانونی و مؤید ضرورت دو چندان تفسیر قانون اساسی است. «با زنجیر قانون نمی‌توان این توده‌ی زنده و متحرک [روابط پیچیده اجتماعی] را در بند کشید و در مقطعی از زمان محبوس کرد.»^(۲) «وقتی قانون ثابت شد، تطبیق آن با بنیادهای جدید جامعه باید به وسیله‌ی تفسیر انجام شود و همین ثبات، نقش تفسیر قانون اساسی را فوق‌العاده زیاد می‌کند.»^(۳)

۴-۲. صبغه اخلاقی قانون اساسی

برخلاف عموم قوانین عادی، قوانین اساسی عموماً در بردارنده‌ی موضوعات واجد صبغه اخلاقی هستند تا جایی که داشتن «مضمون اخلاقی»^(۴) به عنوان یکی از خصوصیات عمده قوانین اساسی نام برده شده است.^(۵) امکان بروز تبدل معنا و مفهوم، در مسائل و موضوعات اخلاقی به مراتب بیشتر از موضوعات عینی و جزئی است. ممکن است مفاهیم اخلاقی از قبیل عدالت، انصاف، اخلاق حسنه، حقوق انسانی و امثال این موارد که به کرات در قوانین اساسی - از جمله قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران - استعمال شده‌اند، در زمان‌های مختلف تغییرات یا انحرافات معنایی پیدا کنند و از آنجا که خود اخلاق، مسئله‌ای متفق علیه نیست، ممکن است وضعیت اصول

1. Boyce, Bret "Originalism and the Fourteenth amendment", Wake Forest Law Review, 1998, Vol. 33, p. 931.

۲. کاتوزیان، فلسفه حقوق، پیشین، ص ۲۱۳.

۳. کاتوزیان، ناصر، «اصول منطقی حاکم بر تفسیر قانون اساسی»، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی، شماره ۶۶، زمستان ۱۳۸۳، ص ۳۳۲.

4. Moral content

5. Marmor, Andrei, Interpretation and Legal Theory, Ibid.

قانون اساسی را نیز به عدم تعین دچار کند.^(۱)

اهمیت و ضرورت تفسیر در خصوص چنین موضوعاتی که در بسیاری موارد واجد صبغهی عمیق اخلاقی هستند، به مراتب بیش از سایر هنجارهای بعضاً خشک و بی روح حقوقی است.

۲-۵. عدم رشد منابع و ادبیات حقوق اساسی

با توجه به نوپا و جوان بودن رشته حقوق اساسی^(۲) بویژه در کشور ایران، منابع این شاخه از دانش حقوق در قیاس با منابع سایر گرایش ها و شعبه های این دانش از جمله حقوق خصوصی و حقوق کیفری، حجم بسیار کمتری دارد. پیشینه ی مفصل، گسترده و عمیق و درخشان مباحث فقه خصوصی و جزایی در قیاس با منابع بسیار مختصر و سطحی فقه عمومی و حکومتی در ادبیات فقهی موجود در مذهب امامیه نیز صرف نظر از چرایی آن، بر شدت و ابعاد این مسئله (قلت منابع حقوق عمومی) می افزاید. از آنجا که گسترش مباحث علمی و تئوری ها و نظریه ها در باب موضوعات تخصصی و فراگیر شدن ادبیات مسائل در هر علمی، از موجبات تقویت مفاهیم در باب مسائل و موضوعات آن علم است، طبیعتاً در نقطه ی مقابل، قلت منابع علمی در موضوع حقوق اساسی، دلیل دیگری است که مقوله تفسیر در این عرصه را واجد اهمیت بیشتری نسبت به سایر عرصه ها و شاخه های علم حقوق می کند.

عدم آشنایی با مسائل کاربردی و عینی حقوق اساسی در جمهوری اسلامی ایران و غرق شدن در مطالعات نظری بدون توجه به مسائل عینی و بومی در عرصه حقوق اساسی حتی در میان دانش آموختگان این شاخه از حقوق نیز سریان دارد. قطع ارتباط مفاهیم و مسائل نظری، با جهان عمل و خارج، تجرید مفاهیم را به دنبال خواهد داشت و مفاهیم مجرد، علمی تلقی نمی شوند.^(۳)

با این اوصاف، هر چند فره بودن ادبیات حقوق اساسی، با عدم نیاز به تفسیر قانون اساسی ملازمه ندارد، اما در نقطه مقابل، فقر منابع این شاخه از دانش حقوق بدون

۱. آقای طوق، مسلم، «روش ها و قواعد تفسیر در حقوق اساسی»، در دست انتشار، ص ۱۵.

۲. قاضی، حقوق اساسی و نهادهای سیاسی، پیشین، صص ۲۹-۳۳.

۳. جعفری لنگرودی، دائرة المعارف علوم اسلامی، منطق حقوق، پیشین، ج سوم، ص ۱۲۰۲.

شک بر ابهامات و اختلاف نظرها در عمل می‌افزاید و این مسئله نیز به نوبه خود، ضرورت بیشتر تفسیر قانون اساسی را به دنبال خواهد داشت.

۲-۶. جایگاه و کارکرد قانون اساسی

دلیل دیگری که مثبت ضرورت مضاعف تفسیر قانون اساسی نسبت به سایر قوانین و مقررات است، توجه به جایگاه و کارکرد قانون اساسی در نظام حقوقی است. قانون اساسی منبع و سرچشمه‌ی اختیارات قوا، مقامات و نهادهای حاکمیت است. قانون اساسی مبین حدود صلاحیت و جایگاه قوا نسبت به یکدیگر و ترسیم‌کننده حوزه اقتدارات نهادها و مقامات سیاسی است. هرگونه اختلاف برداشت از مفاد قانون اساسی، چه در حوزه احکام این قانون (شبهه‌ی حکمیه) و چه در خصوص تعیین موضوعات آن (شبهه‌ی موضوعیه)، چنانچه چاره نشود، می‌تواند بستر آشفتگی و کشمکش قدرت میان نهادهای عمومی و مقامات سیاسی را فراهم آورد. قدرت سیاسی همواره آستن اختلاف نظرها و نزاع‌های بی‌پایان بر سر تفسیر حوزه صلاحیت‌هاست.

نظری کوتاه بر دیدگاه‌های مختلف پیرامون مفاد اصل صد و سیزدهم قانون اساسی در خصوص مسئولیت رییس‌جمهور نسبت به اجرای قانون اساسی،^(۱) حوزه صلاحیت مجلس در اعمال تغییرات در لوایح بودجه سنواتی،^(۲) راه‌کارهای تأمین بار مالی ناشی طرح‌های قانونی یا تغییرات مجلس در لوایح قانونی،^(۳) نوع و چگونگی نظارت شورای نگهبان بر صلاحیت نامزدهای انتخابات،^(۴) تعیین حیطه تقنین و مرز آن با حیطه آیین‌نامه‌گذاری^(۵) و حوزه صلاحیت رییس‌جمهور براساس اصل

۱. رک: مهرپور، حسین، رییس‌جمهور و مسئولیت اجرای قانون اساسی، مجموعه مباحث همایش‌های هیئت پیگیری و نظارت بر اجرای قانون اساسی، تهران، انتشارات اطلاعات، چ اول، ۱۳۸۰، ج اول؛ مهرپور، حسین، رییس‌جمهور و مسئولیت اجرای قانون اساسی، مجموعه مباحث چهارمین و پنجمین همایش هیئت پیگیری و نظارت بر اجرای قانون اساسی، تهران، انتشارات اطلاعات، چ اول، ۱۳۸۴، ج اول.

۲. رک: آقایی طوق، مسلم و همکاران، مرزهای تقنین و اجرا، تهران، انتشارات معاونت تدوین، تنقیح و انتشار قوانین و مقررات، چ اول، ۱۳۸۹، صص ۱۳۱-۱۵۲.

۳. رک: همان، صص ۷۱-۷۹.

۴. راسخ، نظارت و تعادل در نظام حقوق اساسی، پیشین، صص ۱۰۲-۱۰۶.

۵. رک: گرجی، علی‌اکبر و محمد بهادری جهرمی، «تفکیک قلمرو قانون از قلمرو آیین‌نامه در نظام

صدویست و هشتم قانون اساسی^(۱) که تنها نمونه‌هایی از چالش‌های موجود در عرصه حقوق اساسی در نظام حقوقی ایران هستند، به خوبی نمایانگر اهمیت و ضرورت چاره‌جویی برای این قبیل اختلاف نظرها و دیدگاه‌های متکثر است. چه اینکه عدم تعیین تکلیف در چنین مواردی، موجب آشفتگی و هرج و مرج در عرصه عمومی خواهد شد و آتش چنین اختلاف نظرانی در صورت خاموش نشدن، روز به روز افزون‌تر و سوزنده‌تر خواهد شد و این بر خلاف مقتضای علم حقوق و فلسفه وضع قانون است که ایجاد نظم و تعیین حقوق و تکالیف تابعان، از پایه‌های آن است. چاره این قبیل موارد، راهکار تعیین تکلیف در این موضوعات و آب آتش این اختلافات، در عالم و علم حقوق، بنابر قاعده، تفسیر قانون اساسی است. همچنین قانون اساسی علاوه بر بُعد پیش‌گفته، در پی شناسایی و تضمین حقوق و آزادی‌های شهروندان نیز می‌باشد. اصول مربوط به حقوق ملت در چالش میان دسته‌ها و احزاب سیاسی و رقابت گروه‌ها برای کسب قدرت سیاسی، همواره در معرض تعبیرهای متعدد و متفاوت و استفاده‌های درست و نادرست است. عدم تفسیر رسمی صحیح و متقن از این موارد در هنگام نیاز، می‌تواند موجبات ایجاد تنش‌های اجتماعی و گسستگی ملی بجای همبستگی ملی^(۲) را فراهم آورد.

البته بدیهی است، عدم تفسیر صحیح قوانین عادی در مواقع نیاز نیز می‌تواند به بروز آشفتگی و اختلاف میان تابعان - مثلاً در محاکم دادگستری - منجر شود، اما اثر آن قابل مقایسه با آثار عدم تفسیر و تعیین تکلیف در خصوص اختلافات ناشی از قانون اساسی نیست. عدم تفسیر قانون اساسی در موارد لزوم، می‌تواند موجب خدشه

→

حقوقی ایران»، نشریه حقوق اساسی، سال ششم، شماره ۱۲، زمستان ۱۳۸۸، صص ۹۵-۱۱۴.

۱. رک: فلاح‌زاده، علی محمد و همکاران، تفکیک تقنین و اجرا، تحلیل مرزهای صلاحیت تقنینی در روابط قوای مقننه و مجریه، تهران، انتشارات معاونت تدوین، تنقیح و انتشار قوانین و مقررات معاونت حقوقی ریاست جمهوری، چ اول، ۱۳۹۱، صص ۲۶۱-۲۸۵.

۲. همبستگی ملی در درجه‌ای از اهمیت است که در اصل دوم قانون اساسی، تأمین آن به عنوان هدف نظام جمهوری اسلامی معرفی شده است.

در کلیت نظام سیاسی شود^(۱) که این موضوع مؤید ضرورت و اهمیت ویژه‌ی تفسیر قانون اساسی است.

۲-۲. سابقه تاریخی

آخرین موضوعی که مؤیدی است بر ضرورت تفسیر قانون اساسی، تأمل در سابقه تاریخی این تأسیس حقوقی است.

در اصل بیست و هفتم متمم قانون اساسی مشروطه پس از بیان تجزیه قوای مملکت به سه شعبه‌ی مقننه، قضاییه و اجراییه، قوه مقننه مخصوص به وضع و تهذیب قوانین تلقی گردیده و بیان شده است «این قوه ناشی می‌شود از اعلیحضرت شاهنشاهی و مجلس شورای ملی و مجلس سنا و هریک از این سه منشأ حق انشاء قانون را دارد ولی استقرار آن موقوف است به عدم مخالفت با موازین شرعیه و تصویب مجلسین و توشیح بصرحه‌ی همایونی...». در ادامه این اصل بیان شده است «شرح و تفسیر قوانین از وظایف مختصه مجلس شورای ملی است». با این توضیح مجلس شورای ملی صلاحیت تفسیر قوانین از جمله قانون اساسی مشروطه را دارا بود که در این راستا چندین بار اقدام به تفسیر اصولی از این قانون نمود.^(۲)

پس از انقلاب اسلامی در پیش‌نویس تنظیمی قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران در خصوص مرجع صالح تفسیر قانون اساسی، اصلی اختصاص نیافته و این موضوع مسکوت بود، هرچند در اصول ۱۴۲ و ۱۴۵ پیش‌نویس، وظیفه تطبیق قوانین عادی^(۳) با قانون اساسی از جهت تشخیص تعارض احتمالی میان آنها به شورای نگهبان سپرده شده و به این ترتیب صلاحیت ضمنی تفسیر قانون اساسی از جهت تشخیص تعارض و یا

1. Goldsworthy, J. Interpreting Constitutions; A Comparative Study, Oxford; Oxford University Press. 2007, P.1.

۲. به عنوان نمونه می‌توان به «قانون تفسیر اصل سی و هفتم متمم قانون اساسی موضوع کلمه ایرانی‌الاصل مصوب ۱۴ آبان ماه ۱۳۱۷» و «قانون تفسیر اصل پنجم قانون اساسی مصوب اول آبان ماه ۱۳۳۱» اشاره کرد.

۳. دلیل ذکر عبارت «قوانین عادی» به جای عبارت «مصوبات مجلس» این است که بر اساس اصل ۱۴۴ پیش‌نویس قانون اساسی، برخلاف متن نهایی قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، شورای نگهبان لزوماً و به صورت خودکار تمامی مصوبات مجلس را بررسی نمی‌کرد و این امر منوط بود به درخواست یکی از مراجع معروف تقلید یا رئیس‌جمهور یا رئیس دیوان‌عالی کشور و یا دادستان کل کشور، آن هم مشروط بر اینکه از تاریخ توشیح قانون بیش از یک ماه نگذشته باشد.

عدم تعارض اصول آن با قوانین عادی برای این شورا به رسمیت شناخته شده و حتی از این شورا تحت عنوان «شورای نگهبان قانون اساسی» نام برده شده بود،^(۱) اما چنانکه ذکر شد در مورد مرجع صالح برای تفسیر رسمی قانون اساسی، در پیش نویس قانون اساسی ذکرى به میان نیامده بود. این موضوع سبب اختلاف برداشت نمایندگان مجلس بررسی نهایی قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران در خصوص مرجع رسمی تفسیر قانون اساسی شده بود، به نحوی که در جلساتی از این مجلس و به تناسب مباحث مطروحه پیرامون برخی اصول، این اختلاف بروز پیدا می کرد. از جمله می توان به اختلاف آقایان مکارم شیرازی و جوادی آملی پیرامون مرجع تفسیر قانون اساسی که آیا مجلس شورای ملی است یا خیر، در هنگام بررسی اصل ۷۹ قانون اساسی^(۲) و نیز اختلاف مشابهی میان آقایان شبیانی و فارسی در هنگام بررسی اصل ۴ قانون اساسی اشاره کرد.^(۳)

این موضوع تا جایی ادامه داشت که در هنگام بررسی ذیل اصل چهارم قانون اساسی در خصوص مرجع تشخیص حکومت اصل چهارم بر اطلاق و عموم سایر قوانین و اصول قانون اساسی، بحث مفصلی میان اعضاء درگرفته و نهایتاً مرحوم شهید آیت به عنوان پیشنهادکننده اصل چهارم بیان می کنند ذیل اصل چهارم بحث تفسیر قانون اساسی را در بر می گیرد و ادامه می دهند: «این را باید مرجعش را مشخص کنیم. اگر مرجعش دقیقاً مشخص نشود، تمام زحمات سه چهار ماهه و تمام زحماتی که ملت برای انقلاب کشیده از بین می رود.»^(۴) با این توضیحات اصل ۸۳/۱ در یکی از گروه های تخصصی مجلس بررسی نهایی تهیه و جهت تصویب در جلسه ۶۲ مطرح گردید، متن اصل پیشنهادی به این شرح بود: «تفسیر قانون اساسی به عهده شورای نگهبان است.» در هنگام بررسی این اصل برخی نمایندگان به دلایلی از جمله اینکه مجلس شورای ملی نسبت به شورای نگهبان در خصوص تفسیر قانون اساسی صلاحیت بیشتری دارد با اصل پیشنهادی مخالفت کرده^(۵) و برخی دیگر نیز اصولاً فلسفه تشکیل شورای نگهبان را

۱. عنوان فصل دهم و نیز اصل ۱۴۲ پیش نویس قانون اساسی.

۲. صورت مشروح مذاکرات مجلس بررسی نهائی قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، پیشین، ج دوم، ص ۸۸۸.

۳. همان، ج اول، ص ۳۴۸.

۴. همان، ص ۳۵۰.

۵. همان، ج سوم، ص ۱۷۰۸.

جز این نمی‌دانستند و لذا موافق تصویب این اصل بودند.^(۱) در نهایت اصل پیشنهادی با چهل و هفت رأی موافق در برابر پنج رأی مخالف و پنج رأی ممتنع یعنی با یک رأی کمتر از حد نصاب لازم^(۲) به تصویب نرسید که مورد اعتراض برخی نمایندگان نیز قرار گرفت،^(۳) اما نایب رییس شهید اصل را برای بررسی و تنظیم مجدد به گروه تخصصی مربوط ارجاع دادند.^(۴)

در نهایت متن فعلی اصل نود و هشت قانون اساسی در جلسه شصت و سوم مجلس بررسی نهایی قانون اساسی مطرح گردید و علی‌رغم مخالفت برخی نمایندگان با دلایلی نظیر اینکه قانون اساسی را نمایندگان مردم نوشته‌اند، اما شورای نگهبان متشکل از اعضای انتصابی است^(۵)، با چهل و نه رأی موافق در برابر چهار رأی مخالف و شش رأی ممتنع به تصویب رسید.

مجموع این موارد مؤید ضرورت و اهمیت ویژه و مضاعف تفسیر قانون اساسی نسبت به ضرورت و اهمیت تفسیر سایر قوانین و هنجارهای حقوقی است. از همین رو در قوانین اساسی بسیاری از کشورها علاوه بر پیش‌بینی مرجعی خاص برای بررسی عدم نقض مفاد قانون اساسی توسط مصوبات پارلمان یا همان موضوع دادرسی اساسی، مرجعی خاص که معمولاً همان دادرس اساسی است، صلاحیت تفسیر رسمی و قانونی

۱. همان، ص ۱۷۰۹.

۲. بر اساس ماده ۷ آیین‌نامه داخلی مجلس بررسی نهایی قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران حد نصاب لازم برای تصویب اصول قانون اساسی، آراء دو سوم مجموع نمایندگان این مجلس یعنی ۴۹ رأی بود که پس از تشکیل این مجلس از آنجا که یکی از متخبران مجلس بررسی نهایی از ابتدا در مجلس حضور پیدا نکرد و مستعفی شناخته شد در ادامه کار، حد نصاب تصویب اصول با توافق اعضای آن مجلس به ۴۸ رأی تقلیل پیدا کرد.

۳. آقای سبحانی در اعتراض به عدم تصویب این اصل بیان کردند: «اگر کسی به این اصل رأی ندهد شورای نگهبان را قبول ندارد» و آقای طاهری خرم‌آبادی نیز بیان نمودند: «اگر این اصل را تصویب نکنید در واقع اصل قبلی یعنی شورای نگهبان را نقض کرده‌اید. چرا؟ برای اینکه اگر یک قانونی را شورای نگهبان تشخیص داد که مخالف قانون اساسی هست، اگر ما مرجع را مجلس قرار دادیم و برگشت به مجلس و مجلس گفت خیر، موافق قانون اساسی هست، این معنایش اینست که ما شورای نگهبان را به طور کلی از کار انداخته‌ایم و این نقض اصل قبلی است».

۴. همان.

۵. سخنان آقای نوربخش، همان، ص ۱۷۲۵.

قانون اساسی را بر عهده دارد. در این زمینه می‌توان به عنوان مثال به صلاحیت دادگاه قانون اساسی جمهوری آفریقای جنوبی و دیوان عالی فدرال جمهوری عراق اشاره کرد. بر اساس مفاد قانون اساسی آفریقای جنوبی، «دادگاه قانون اساسی عالی‌ترین دادگاه در همه موضوعات مربوط به قانون اساسی است»^(۱) و برپایه همین قانون، «یک موضوع مربوط به قانون اساسی شامل کلیه موضوعات از جمله تفسیر، نگهداری یا اعمال قانون اساسی است»^(۲) همچنین بر اساس قانون اساسی جمهوری عراق (۲۰۰۵)، یکی از صلاحیت‌های دیوان عالی فدرال عراق، «تفسیر مفاد قانون اساسی» است.^(۳)

۳. مواضع تفسیر قانون اساسی

منظور از مواضع تفسیر قانون اساسی، مواردی است که در مواجهه با آن، قانون اساسی امکان تفسیر دارد و تفسیر در آن مواضع میسر، راه‌گشا و در مواقعی ضروری است. همچنین منظور از تفسیر در اینجا، تفسیر رسمی و قانونی قانون اساسی موضوع اصل نود و هشتم این قانون است. در زمینه مواضع تفسیر (تفسیر رسمی)، موارد چهارگانه ابهام قانون، اجمال قانون، تعارض نصوص و سکوت قانون در این بند طرح و بررسی خواهد شد.

۳-۱. ابهام قانون

تعریف واحدی از «ابهام قانون» در مکاتبات حقوق‌دانان ارائه نشده است و البته تعاریف متعدد ارائه شده لزوماً مغایر یکدیگر نیستند، بلکه نوعاً حقوق‌دانان از زوایای متفاوتی به موضوع ابهام قانون نگریسته‌اند. برخی حقوق‌دانان میان «ابهام قانون» و «اجمال قانون» تفاوتی قائل نشده و آنها را مترادف یکدیگر در نظر گرفته‌اند^(۴) و برخی قائل به تفاوت این دو شده‌اند.^(۵) برخی نیز در بیان تمایز ابهام و اجمال، قائل شده‌اند

۱. جزء (A) بند ۳ اصل ۱۶۷ قانون اساسی آفریقای جنوبی.

۲. بند ۷ اصل ۱۶۷ قانون اساسی آفریقای جنوبی.

۳. قسمت دوم ماده ۹۳ قانون اساسی عراق.

۴. دیلمی، بایسته‌های تفسیر قوانین، با تأکید بر قوانین اساسی و مدنی، پیشین، ص ۱۸.

۵. قیاسی، جلال‌الدین، روش تفسیر قوانین کیفری، قم، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، چ اول، ۱۳۷۹، صص ۲۱ و ۲۴.

«عدم روشنائی در دلالت تصویری ابهام و عدم روشنائی در دلالت تصدیقی»^(۱) اجمال است.»^(۲)

صرف نظر از نسبت بین ابهام و اجمال، عده‌ای با در نظر گرفتن خود الفاظ و عبارات، ابهام را تعریف کرده‌اند و دسته‌ای دیگر با لحاظ حالت شک و تردید در شخص، ابهام را معنا کرده‌اند.^(۳)

کسانی که از الفاظ به مقصود پی برده‌اند و کلمات قاصر از بیان قاصد را مبهم پنداشته‌اند، در تعریف مبهم چنین آورده‌اند: «متن مبهم، متنی است که به تنهایی و مستقلاً نتواند مراد گوینده‌اش را برساند.»^(۴) عده‌ای دیگر گفته‌اند: «ضابطه‌ی مبهم آن است که حالت تردید و شک ایجاد کند و معنایی خاص از عبارت در ذهن شخص استقرار نیابد.»^(۵) در تعریفی دیگر اختصاصاً در خصوص ابهام قانون گفته شده است: «ابهام قانون، گنگ و نامفهوم بودن معنای کلمه یا جمله‌ای از قانون و یا نامشخص بودن مراد مقنن از آن است.»^(۶)

به نظر می‌رسد گره‌زدن مفهوم ابهام قانون، با نارسایی متن در ارتباط با قصد قانون‌گذار، ضابطه‌ی دقیقی نباشد، چه اینکه اصولاً در بسیاری موارد حتی اگر نص قانون

۱. مقصود از دلالت تصویری، دلالت الفاظ است بر معانی که دلالتی است وضعی و مستقل از اراده گوینده‌ی الفاظ و به صرف شنیدن لفظ و معنی‌دار بودن آن و علم شنونده به معنای لفظ، حاصل می‌شود، صرف نظر از اینکه گوینده‌ی لفظ از بیان لفظ چه اراده‌ای داشته است. مقصود از دلالت تصدیقی، دلالت الفاظ است بر قصد گوینده که دلالت می‌کند معنای الفاظ مراد گوینده بوده است و شنونده معترف است که گوینده از بیان لفظ، همان معنی را افاده کرده است. رک: المظفر، محمدرضا، اصول الفقه، قم، نشر دفتر تبلیغات اسلامی، چ چهارم، ۱۳۸۱، ص ۱۸؛ ولایی، عیسی، فرهنگ تشریحی اصطلاحات اصول، تهران، نشر نی، چ پنجم، ۱۳۸۶، صص ۱۸۶ و ۱۸۷.
۲. دانش‌پژوه، مصطفی، قلمرو اجرا و تفسیر قواعد حقوقی، تهران و قم، انتشارات جنگل با همکاری نشر پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، چ اول، ۱۳۹۱، ص ۱۸۴.
۳. برای مطالعه تفصیلی در این زمینه رک: جعفری تبار، حسن، مبانی فلسفی تفسیر حقوقی، تهران، شرکت سهامی انتشار، چ اول، ۱۳۸۳، صص ۱۵۳-۱۶۰.
۴. قشقای، شیوه تفسیر قراردادهای خصوصی در حقوق ایران و نظام‌های حقوقی معاصر، پیشین، ص ۴۳.

۵. همان به نقل از فرهنگ حقوقی Black، ص ۴۱.

۶. قیاسی، روش تفسیر قوانین کیفری، پیشین، ص ۲۱.

صریح باشد باز قصد مقنن قابل کشف نیست و یا مقنن قصد منجزی از وضع قانون نداشته و یا در اسناد قصد معینی به قانون‌گذار تردید وجود خواهد داشت. بنابراین در خصوص مفهوم ابهام می‌توان گفت، متنی مبهم است که معنای آن به هر دلیل گنگ و نامفهوم بوده و روشن و گویا نیست، به نحوی که نتوان حکم معینی را بدون فرآیند تفسیر از متن استنباط کرد و یا موضوع حکم متن را فهمید.

اصولاً عبارات و از جمله متون قانونی از جهت میزان رسایی و گویایی و نحوه دلالت یا عدم دلالت‌شان بر معانی، متفاوتند. گاه مفهوم آنها چنان روشن است که به هیچ روی احتمال خلاف در مورد آن نمی‌رود، به گونه‌ای که واژه یا عبارت به نحو یقینی بر معنایی معین دلالت می‌کند. به این حالت «نص» یا «صراحت» گفته می‌شود. گاهی اگرچه مفهوم عبارت روشن است، اما احتمال خلاف نیز در مفهوم مستنبط داده می‌شود، ولی این احتمال خلاف ضعیف است، به نحوی که عرفاً به آن احتمال خلاف اهمیت داده نمی‌شود.^(۱) به عبارت دیگر دلالت بر معنا در این حالت بر خلاف دلالت نص، دلالتی است ظنی و نه قطعی. به این حالت «ظهور» می‌گویند.^(۲) گاهی دلیل یا قرینه‌ای وجود دارد که نشان می‌دهد مفهوم صحیح همان مفهوم خلاف ظاهر است، به این حالت معمولاً «تأویل» گویند،^(۳) هرچند صدق عنوان «تفسیر» نیز در این مورد با توضیحی که پیشتر از مفهوم تفسیر ارائه شد، منعی ندارد. گاهی نیز دلالت لفظ بر معنی دلالتی است بسیار ضعیف، چنانکه از شنیدن لفظ در اعماق ذهن شنونده گونه‌ای تداعی معنا حاصل می‌شود. به این دلالت ضعیف «اشعار» اطلاق می‌شود. مثلاً وقتی در اصل بیست و سوم قانون اساسی آمده است: «تفتیش عقاید ممنوع است و هیچ کس را نمی‌توان به صرف داشتن عقیده‌ای مورد تعرض و مؤاخذه قرار داد»، «ممنوعیت کنکاش در عقاید اشخاص» دلالتی است صریح و مبتنی بر نص، «تعرض» بواسطه مفهوم لغوی و

۱. رک: دانش‌پژوه، قلمرو اجرا و تفسیر قواعد حقوقی، پیشین، ص ۱۸۴.

۲. مفهوم «ظهور» خود مفهومی قابل تفسیر است که دیدگاه‌های مختلف و متفاوتی در خصوص آن بیان شده، تا جایی که برخی سخن از «ابهام ظهور» کرده‌اند و شقوق مختلفی را برای آن برشمرده‌اند. رک: جعفری تبار، مبانی فلسفی تفسیر حقوقی، پیشین، صص ۱۵۳-۱۶۸.

۳. مفهوم واژه «تأویل» نیز همچون واژه «تفسیر» محل مناقشه فراوان است. اجمالاً تأویل را جانب مرجوح در دلالت ظهوری گفته‌اند. به عبارت دیگر اگر لفظی در معنایی ظاهر بود، معنای غیر ظاهر، معنای مؤول است. رک: جعفری تبار، مبانی فلسفی تفسیر حقوقی، پیشین، صص ۱۴۷-۱۵۱.

با لحاظ ممنوعیت صدر اصل، ظهور در هرگونه آسیب جسمی و فیزیکی (مثلاً بازداشت یا مجازات بدنی) داشته و شمول «تعرض» بر نفی عقاید اشخاص بدون آسیب جسمی، از آنجا که خود نفی عقیده، گونه‌ای از عقیده است، می‌تواند اشعار بر آسیب روحی و روانی نیز داشته باشد. همچنین دلالت «مواخذه» در این اصل بر بازخواست قانونی (مثلاً بازجویی) توسط حکومت، دلالتی است ظهوری، اما شمول آن بر بازخواست و سرزنش توسط اشخاص غیردولتی به نظر دلالتی اشعارگونه است.

از مفاهیم «نص»، «ظهور»، «تأویل» و «اشعار» که بگذریم، گاهی معنای عبارت چنان تاریک و نامتین است که نه ظهوری از آن قابل برداشت است و نه معنای تأویل‌یافته‌ای به آسانی قابل نسبت‌دادن به متن است و نه متن بر معنایی اشعار دارد. به نظر می‌رسد حالت اخیر گویای وضعیت ابهام متن است. با این توضیح، موارد مبهم از جمله مواردی است که در دایره مواضع تفسیر می‌گنجد و این وظیفه‌ی مفسر است که با بهره‌گیری از اصول تفسیر، نسبت به تعیین معنای صحیح قانون اقدام کند و معنای درست را به متن منتسب کند.

مصادیق زیادی جهت ذکر مثال وجود ابهام در حکم یا موضوعات اصول قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران وجود دارد. به عنوان نمونه، هرچند در اصل بیست و هشتم قانون اساسی،^(۱) حکم قانون‌گذار روشن است و شبهه‌ی حکمی در آن وجود ندارد، اما عبارات «مصالح عمومی» و «حقوق دیگران» در این اصل، موجب شبهه‌ی موضوعی هستند، با این توضیح که عبارت اول (مصالح عمومی) واجد شبهه‌ی مفهومی موضوع و عبارت دوم (حقوق دیگران) واجد شبهه‌ی مصداقی موضوع به نظر می‌رسند. چه اینکه حدود و ثغور مفهوم «مصالح عمومی» در این اصل روشن نیست و این عبارت، ظهور متعینی ندارد، همچنین قرینه‌ای نیز جهت انصراف این عبارت به معنایی منجز در متن نیست. تعبیر «حقوق دیگران» نیز هرچند مفهوماً تا حدود زیادی روشن به نظر می‌رسد، اما مصادیق آن در میان موارد فراوانی مردد است. همچنین است تکلیف دولت در اصل بیست و یکم به «ایجاد زمینه‌های مساعد برای رشد شخصیت زن»، نیز واژگان و عبارات «مخل به مبانی اسلام» در اصول بیست و چهارم

۱. اصل بیست و هشتم قانون اساسی: «هر کس حق دارد شغلی را که بدان مایل است و مخالف اسلام و مصالح عمومی و حقوق دیگران نیست، برگزیند...»

و بیست و هفتم، «منافع عمومی» در اصل چهارم، «دستاوردهای انقلاب اسلامی» در اصل شصت و هفتم، «شرایط اضطراری» در اصل هفتاد و نهم، «موارد ضروری» در اصل هشتاد و پنجم، «معضلات نظام» در اصل یکصد و دهم، «حقوقدان» در اصل نود و یکم، «رجال» در اصل یکصد و پانزدهم و بسیاری موارد دیگر.

همچنین در بیان مثالی در این زمینه از قوانین اساسی دیگر کشورها می‌توان به ماده هفده اعلامیه حقوق بشر و شهروند فرانسه - که بخشی از هنجارهای قانون اساسی این کشور و لازم‌الاجرا محسوب می‌شود - مصوب سال ۱۷۸۹ میلادی اشاره کرد. در این ماده اعلام شده: «مالکیت را که حقی تعرض‌ناپذیر و مقدس است، نمی‌توان از کسی سلب کرد مگر آنکه جامعه به روشنی و با عبارات مصرح قانونی و همچنین با پرداخت غرامت عادلانه آنرا لازم بداند.»^(۱) آنچه در این ماده بیان شده است روی هم رفته مشخص است، اما معلوم نیست «غرامت عادلانه» دقیقاً به چه معناست، حدود و ثغور یک پرداخت عادلانه چیست و کدام یک از پرداخت‌ها را نمی‌توان عادلانه محسوب نکرد.^(۲)

نکته مهمی که در پایان این بحث اشاره به آن لازم است اینکه، تعیین انواع دلالت‌های پیش‌گفته همگی موکول به تفسیر در معنای اعم آن است، حتی اعتقاد به دلالت صریح مبتنی بر نص خود نتیجه‌ی نوعی تفسیر و برداشت از متن است. «تنها پس از تفسیر است که لفظی را در معنایی، نص یا ظاهر محسوب می‌کنیم...»^(۳) ممکن است دلالت لفظی بر معنایی خاص در ذهن کسی دلالت صریح مبتنی بر نص باشد و در ذهن دیگری، ظهور در آن معنا داشته باشد و احتمال خلاف در آن بدهد.

۲-۳. اجمال قانون

در تعریف اجمال گفته شده «به عربی ایجاز و اختصار است. سخن مجمل یعنی سخن مختصر. از آنجا که سخن موجز انسان ابهام دارد، اجمال را مجازاً در ابهام به کار برده‌اند، مثلاً در اصول در باب مجمل و مبین. پس اجمال کلام یعنی خلاصه‌ی کلام.

۱. قاضی، حقوق اساسی و نهادهای سیاسی، پیشین، ص ۵۴۷.

2. Troper, Michel, "Constitutional Interpretation" Isr Law Review, 2006, vol. 39, p. 56.

۳. جعفری‌تبار، مبانی فلسفی تفسیر حقوقی، پیشین، ص ۱۵۷.

اجمال به معنی ابهام، بدون قرینه استعمال نمی‌شود.^(۱)

همچنین گفته شده است: «اجمال دلالت لفظ است بر دو معنی به طور مساوی. در دلالت اجمالی، هر یک از دو معنی به طور یکسان محتمل است.»^(۲) به نظر دلیلی بر انحصار دلالت اجمالی بر وجود صرفاً دو معنا در خصوص لفظ وجود ندارد، بلکه همین که نسبت راجح و مرجوح بین معانی محتمل - هرچند بیش از دو معنا- وجود نداشته باشد، اجمال کلام صدق می‌کند.

در خصوص ارتباط اجمال و ابهام در بند قبل توضیح داده شد که تکرار نمی‌شود. در مجموع می‌توان گفت که اجمال متن وقتی است که معنای واژه یا عبارت به کلی مبهم نبوده، ولی مردد میان دو یا چند معنا باشد، بدین ترتیب درست گفته‌اند که: «اجمال نیز نوعی ابهام و شکل خفیف‌تر آن است.»^(۳)

واژه «رجال» در اصل یکصد و پانزدهم قانون اساسی، مثالی است که وجود اجمال در این اصل قانون اساسی را می‌رساند. چه اینکه معنای این واژه به کلی مبهم نیست و دائر مدار دو مفهوم «شخصیت‌های برجسته» و «مردان» است و لاغیر.

وجود اجمال در قانون ممکن است به واسطه‌ی استفاده از الفاظ مشترک، وجود تعارض مفهومی در یک ماده یا اصل قانونی، بهره‌گیری از کلماتی که مهجور بودن آنها موجب ظهور اجمال در مدلول‌شان می‌شود و مواردی از این قبیل باشد. حتی ممکن است کلی‌بودن مدلول یک حکم قانونی از جهت امکان صدق بر مصادیق مختلف، منجر به اجمال موضوع برای مخاطب قانون شود. شورای نگهبان در یکی از تفاسیر تطبیقی خود به این موضوع چنین اشاره کرده است: «نظر به اینکه در ماده... هیچ‌گونه ابهام و اجمال و کلیتی ملحوظ نیست، مورد مذکور در مصوبه از مصادیق تفسیر نبوده و [لذا] با اصل ۷۳ قانون اساسی مغایرت دارد.»^(۴)

۱. جعفری لنگرودی، مبسوط در ترمینولوژی حقوق، پیشین، ج اول، ص ۱۶۸.

۲. جعفری تبار، مبانی فلسفی تفسیر حقوقی، پیشین، ص ۱۵۰.

۳. قیاسی، روش تفسیر قوانین کیفری، پیشین، ص ۲۴.

۴. نظریه‌ی شماره ۳۳۸۸ مورخ ۱۳۶۷/۱۰/۲۰ در خصوص تفسیر قانونی راجع به تعیین نماینده قوه مقننه در قانون اداره صدا و سیما، جمهوری اسلامی ایران مصوب ۱۳۶۷/۱۰/۱۱ مجلس شورای اسلامی.

۳-۳. تعارض قوانین

تعارض قوانین، دیگر موضوعی است که تفسیر قانون را ایجاب می‌کند: «یکی از موارد کلی که از مظاهر تفسیر قانون در حقوق اسلام است، مسئله‌ی تعارض و یافتن راه‌های حل آن‌هاست.»^(۱) گاه در مورد موضوع واحدی، احکام متعدد و متفاوتی در قانون وجود دارد که همگی واجد اعتبارند، به نحوی که ناسازگاری میان مدلول احکام متعدد، منجر به پیچیدگی موضوع و عدم امکان درک حکم قانون و یا تشخیص موضوع می‌شود. این حالت بیانگر وضعیت تعارض میان قوانین است. «تعارض بین اصول قانون اساسی بدین معناست که در مقام تشریع، الفاظ و عباراتی که قانون‌گذار اساسی به کار گرفته است، دارای معانی [ای] باشند که نتوان آن‌ها را با هم جمع نمود.»^(۲) عناصر ذیل را برای تعارض برشمرده‌اند:

۱. وجود دو دلالت‌کننده، مانند دو قانون، دو دلیل از ادله‌ی اثبات دعوی (مانند دو سند، دو بینه) یا دو عقد (تعارض عقود) یا دو حکم دادگاه (تعارض احکام). قدر مشترک این مثال‌ها وجود دو دلالت‌کننده است.
۲. وجود حالت ارتباطی بین دو دال.
۳. ناسازگاری در دلالت آن دو دلیل (یعنی تمانع). این عنصر است که تزامم را از تعارض جدا می‌کند.^(۳)

در چنین مواردی نیز جهت تبیین موضوع، پای تفسیر به میان می‌آید.

برخی به اشتباه قائل شده‌اند اگر موضوع دو حکم متغایر به شکل عام و خاص و یا مطلق و مقید باشد، در این موارد مشکلی وجود ندارد که نیاز به تفسیر ایجاد شود و با قواعد تخصیص و تقیید، جمع میان احکام متغایر میسر است.^(۴) دلیل اشتباه این برداشت از تعارض قوانین این است که اولاً قواعد زبانی و اصولی از قبیل تقیید و تخصیص، همیشه راه‌گشای تفسیر صحیح از قوانین نخواهد بود و چه‌بسا در مصادیقی، عمل به این قواعد منجر به تفسیری شود که با مبانی نظام حقوقی و اهداف

۱. جعفری لنگرودی، محمدجعفر، مکتب‌های حقوقی در حقوق اسلام، تهران، نشر گنج دانش، چ سوم، ۱۳۸۲، ص ۲۹۹.

۲. آقایی طوق، روش‌ها و قواعد تفسیر در حقوق اساسی، پیشین، ص ۲۶.

۳. جعفری لنگرودی، مسوط در ترمینولوژی حقوق، پیشین، ج دوم، ص ۱۲۶۳.

۴. قیاسی، روش تفسیر قوانین کیفری، پیشین، ص ۲۵.

وضع قوانین در تعارض باشد. ثانیاً خود بکارگیری قواعد زبانی و اصولی و استفاده از مفاهیمی همچون «ورود»، «حکومت»، «تقیید» و «تخصیص»، بخشی از فرآیند تفسیر قانون هستند و در عداد ابزارهایی که مفسر در موارد لزوم در تفسیر قانون از آنها بهره می‌برد قرار دارند.

دیلاً چند مثال از تعارض در نصوص قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران ذکر می‌شود:

در خصوص استیضاح هیئت وزیران و هریک از وزراء، قانون اساسی تعبیری دارد که بخشی از آنها باهم متعارض است. در اصول یکصد و سی و دوم و یکصد و سی و پنجم قانون اساسی، «رأی عدم اعتماد» مجلس به وزراء، موجب استیضاح ایشان تلقی شده است، در حالی که بر اساس ذیل بند یک اصل هشتماد و نهم قانون اساسی، در استیضاح هیئت وزیران و هریک از وزراء، وجود یا عدم وجود «رأی اعتماد» مجلس مدخلیت و موضوعیت دارد. همچنین در خود بند یک اصل هشتماد و نهم نیز این تعارض وجود دارد، همان‌طور که گفته شد ذیل این اصل سخن از لزوم «رأی اعتماد» مجلس برای ابقاء وزیر یا هیئت وزیران گفته است، در حالیکه پیش از آن عبارت «در صورتی که مجلس مقتضی بداند اعلام رأی عدم اعتماد خواهد کرد» بکار رفته است. نتیجه و ثمره‌ی هریک از دو مفهوم «رأی عدم اعتماد» و «رأی اعتماد»، از حیث نصاب آراء منجر به برکناری وزراء یا هیئت وزیران بر اساس استیضاح یا ابقاء ایشان، متفاوت و حائز اهمیت است. چنانچه «رأی عدم اعتماد» مجلس ملاک برکناری وزراء و هیئت وزیران باشد، نیاز به حصول «رأی عدم اعتماد» به میزان نصف به علاوه یک رأی از مجموع آراء نمایندگان به وزراء یا هیئت وزیران جهت برکناری ایشان خواهد بود و آراء ممتنع اثری در حصول این نصاب نخواهد داشت. برعکس، چنانچه «رأی اعتماد» مجلس در این خصوص موضوعیت داشته باشد، آراء ممتنع مجلس در حصول نصاب لازم برای برکناری وزیر یا هیئت وزیران حسب مورد، مؤثر خواهد بود.

از قضا این تعارض نصوص مورد توجه مجریان قرار گرفته و منجر به استفسار موضوع از شورای نگهبان در سال ۱۳۶۹ شده است و نکته‌ی حاشیه‌ای در زمینه این استفسار اینکه شورای نگهبان در بخشی از استدلال منجر به تفسیری که در پاسخ به این استفسار ذیل نظریه شماره ۱۰۳۶ مورخ ۱۳۷۰/۱/۲۲ ارائه داده است، دلیل نادرستی

ارائه کرده است. در تفسیر مزبور آمده است: «با توجه به صراحت اصل ۱۳۵ قانون اساسی... هیئت وزیران یا وزیر مورد استیضاح هنگامی عزل می‌شود که اکثریت نمایندگان رأی عدم اعتماد بدهند و صرف عدم احراز رأی اعتماد اکثریت موجب عزل نمی‌گردد». استناد شورای نگهبان به «صراحت اصل ۱۳۵» که بیانگر اعتقاد این شورا به «دلالت نص» در این زمینه است، نادرست و ناموجه است، چه اینکه دلالت نص در جایی اعتبار دارد که تعارض نصوص مطرح نباشد، حال آنکه اصولاً منشأ آن استفسار همین تعارض نصوص بوده است. البته لازم به ذکر است استناد شورای نگهبان در این تفسیر، منحصر به استدلال نادرست یاد شده نیست و مفسر قانون اساسی به دلایل دیگری نیز در این زمینه استناد کرده و اشکالی متوجه محتوای تفسیر ارائه شده نیست.

مثال دیگری که در اینجا ذکر می‌کنیم، تعارض بخشی از مدلول اصل یکصد و بیست و ششم با اصول یکصد و پنجاه و هفتم و یکصد و پنجاه و هشتم قانون اساسی است. بر اساس اصل یکصد و بیست و ششم قانون اساسی، رئیس‌جمهور «مسئولیت امور اداری و استخدامی کشور را بر عهده دارد» در حالی که به موجب اصل یکصد و پنجاه و هفتم قانون اساسی: «مسئولیت کلیه امور اداری قوه قضاییه» که بخشی از «امور اداری کشور» است به عهده رئیس قوه قضاییه است. همچنین بر اساس بندهای اول و سوم اصل یکصد و پنجاه و هشتم قانون اساسی، به ترتیب «ایجاد تشکیلات لازم در دادگستری به تناسب مسئولیت‌های اصل یکصد و پنجاه و ششم» و «استخدام قضات» که جزئی از «امور اداری و استخدامی کشور» تلقی می‌شود، بر عهده رئیس قوه قضاییه قرار دارد. شاید در بادی امر، تصور شود با استفاده از قواعد تخصیص و تقیید، تفسیر این تعارضات به راحتی میسر است، اما وضعیت فعلی امور مذکور (امور اداری قوه قضاییه و استخدام قضات) نشان می‌دهد این تعارض به نحو مؤثری تعیین تکلیف نشده است و موضوع نیازمند ارائه تفسیر رسمی از سوی مفسر قانون اساسی است. هرچند همانطور که پیشتر گفته شد، تخصیص و تقیید نیز خود بخشی از فرآیند تفسیر است و در زمره ابزارهای تفسیر.

۳-۴. سکوت قانون

هرچند از دیرباز بسیاری قانون‌گذاران مدعی بوده‌اند قانون آنان به تنهایی می‌تواند

تمام روابط اجتماعی را اداره کند و نظم حقوقی مطلوب را برپا دارد،^(۱) اما این ادعا، گرافه‌ای بیش نبوده است. «هیچ قانونگذاری قدرت پیش‌بینی تمام مسایل را ندارد و بدین لحاظ همواره دادرسان با حوادثی روبه‌رو می‌شوند که حکم برخی از آنها در قانون ذکر نشده است.»^(۲) «قانون‌گذار، هرچه دقیق و دورنگر باشد، نمی‌تواند تمام مسائلی را که مردم در زندگی اجتماعی خود با آن روبه‌رو هستند پیش‌بینی کند.»^(۳) «پیش‌بینی همه وقایع در روابط حقوقی افراد برای بشر محال است.»^(۴) دگرگونی و توسعه انواع و مصادیق روابط حقوقی در کنار محدودیت نصوص قانونی و حرکت‌گند مقنن در تصویب قوانین مورد نیاز نتیجه‌ای جز ایجاد خلل در قوانین جهت پوشش تمامی مسائل مستحدث در بر نخواهد داشت، «حوادث قضایی نامتناهی است لکن نصوص، متناهی است؛ النصوص معدودة و الحوادث ممدودة.»^(۵)

علاوه بر موارد فوق، سکوت قانون ممکن است نتیجه مسائل دیگری نیز باشد که غفلت و عدم توجه، عدم پیش‌بینی وقایع و مسائل آتی، عدم احاطه به همه‌ی جوانب موضوعات، جهل و نسیان، تغافل و مصلحت‌اندیشی قانون‌گذار از آن جمله‌اند.

در خصوص اینکه چه مواردی سکوت قانون محسوب می‌شود، نظرات و دیدگاه‌های گوناگونی ارائه شده است؛ برخی حقوق‌دانان علاوه بر مواردی که در خصوص موضوعی مطلقاً قانونی وجود نداشته باشد، برخی از احکام امضایی (در قوانین شرع) را نیز از آنجا که قاعده منجز و تعریف دقیقی از آنها ارائه نشده و فقط موارد و مصادیق موجود در عرف و عادت به امضاء شارع رسیده است را نیز نوعی از سکوت قانون تلقی کرده‌اند.^(۶) همچنین مواردی که به عرف و عادت استناد می‌شود را نیز متضمن بحث سکوت قانون قلمداد کرده^(۷) و نیز «قلمرو هر نصی که متضمن

۱. کاتوزیان، فلسفه حقوق، پیشین، ص ۲۱۲.

۲. جعفری لنگرودی، مبسوط در ترمینولوژی حقوق، پیشین، ج سوم، ص ۲۱۸۱.

۳. کاتوزیان، فلسفه حقوق، پیشین.

۴. جعفری لنگرودی، مکتب‌های حقوقی در حقوق اسلام، پیشین، ص ۷۱.

۵. سرخسی، شمس‌الدین، المبسوط، مصر، مطبعة السعادت، ج شانزدهم، ص ۶۲ به نقل از جعفری

لنگرودی، مکتب‌های حقوقی در حقوق اسلام، پیشین، ص ۷۶.

۶. همان، ص ۷۲.

۷. همان، ص ۷۳.

قاعده‌ی حقوقی بسیار کلی باشد و بدون مراجعه به عرف و عادت نتوان از آن نص استفاده کرد»^(۱) را نیز در زمره موارد سکوت قانون محسوب نموده‌اند.

پذیرش نظام حقوق نوشته مستلزم این است که قانون بر روابط حقوقی میان اشخاص حکومت کند. در این شرایط نمی‌توان در مواردی که گستره قانون تمامی مصادیق را پوشش نمی‌دهد، از اساس نظام حقوقی یعنی حکومت قانون بر اجتماع تخطی کرد. عدم ورود و داوری نظام حقوقی در خصوص مسائل مستحدث، به بهانه‌ی سکوت و نقص قوانین، بهانه خوبی نیست. با این وصف، در مواجهه با مصادیقی که قانون در مورد آنها تعیین تکلیف نکرده، چگونه باید موضع گرفت؟ پاسخ این سؤال در علم حقوق از طریق تفسیر مشخص می‌شود. در واقع در مواجهه با نقص و سکوت قانون نیز همانند موارد ابهام و اجمال قانون و تعارض قوانین، حکم مسئله در دسترس نیست. از این جهت می‌توان علی‌رغم تفاوت ظاهری، قائل به نوعی تشابه میان وضعیت حاصل از ابهام و اجمال و تعارض نصوص با سکوت قانون شد. در سه مورد اول، حکم مسئله روشن و گویا نیست و در مورد اخیر (سکوت قانون)، حکمی موجود نیست. وجه مشترک این وجوه این است که اولاً در هر چهار مورد، نمی‌توان بدهاتاً حکمی را به قانون نسبت داد و تعیین حکم قانون مستلزم فرآیند تفسیر است و ثانیاً در هر چهار موضع (ابهام، اجمال، تعارض و سکوت) مجموعه‌ی نظام حقوقی است که متکفل تعیین تکلیف در خصوص تعیین حکم یا موضوع مسئله است. با این توضیح دخل مقدری هم دفع شد که بر اساس آن، تفسیر سکوت قانون مترادف خلط مفهوم تفسیر و تقنین تلقی می‌شود. در واقع همانگونه که در موارد ابهام و اجمال و تعارض قوانین، حکم یا موضوع مربوط توسط مفسر و از دل نظام حقوقی استنتاج می‌شود، همین وضعیت در خصوص سکوت قانون نیز مجراست. اگر اشکال شود که در موارد سکوت قانون، این وظیفه مقنن است که نقص قانون را پوشش دهد و تکمیل کند و نه مفسر، پاسخ این خواهد بود که چنین تصویری ناشی از مجردگرایی و عدم توجه به جمیع اطراف موضوع است. توضیح آنکه در مواجهه با هر منشأ موجد تفسیر، این نظر صدق می‌کند و در ظاهر امر به نظر می‌رسد در موارد ابهام و اجمال قانون نیز ورود مقنن جهت تعیین تکلیف و تعین دقیق و

منجز حکم یا موضوع ذیربط، لازم است. «بی‌گمان، قانون‌گذار بیش از هر مقام دیگر به مقصودی که از وضع قانون داشته آگاه است و تنها اوست که می‌تواند معنی درست قانون را تعیین کند»^(۱)، کما اینکه زمانی در فرانسه اصولاً نیاز به تفسیر قانون انکار می‌شد و قضات باید موارد مستلزم تفسیر را جهت تعیین تکلیف به پارلمان ارجاع می‌دادند،^(۲) اما واقعیت‌های حقوقی مبین امر دیگری است. تدوین قوانین و مجموعه‌های قانونی جهت تنظیم بهینه‌ی امور و اجرای نظم میان شهروندان و نهادها صورت می‌گیرد و چنانچه در مواجهه با هر نقص و کاستی در قوانین، راه حل را در مراجعه به قانون‌گذار و کسب نظر از او منحصر کنیم، جرّی امور معطل و نقض غرض خواهد شد. همانگونه که قانون‌گذار ملزم به وضع قانون در چارچوب موازین مقبول و مشروع در هر نظام حقوقی است، صلاحیت مفسر نیز چارچوب و ضوابط مشخص دارد و نمی‌توان هر حکم بدون ضابطه‌ای را به بهانه تفسیر وارد نظام حقوقی کرد. اصولاً کارکرد تفسیر ایجاد قاعده نیست، بلکه کشف قاعده است. نکته اینجاست که منشأ اصطیاد قواعد در هنگام تفسیر قانون، منحصر به الفاظ و قصد قانون‌گذار نیست. لذا سکوت قانون نیز در زمره‌ی مواضع تفسیر قانون است و از این جهت تفاوتی با سایر مواضع تفسیر قانون ندارد و جای نگرانی از باب خلط مفهوم تفسیر و تقنین نیز وجود ندارد.

همچنین یکی از تفاوت‌های ابهام و اجمال و نقص در قانون اساسی و قانون عادی، این است که در خصوص موارد مستلزم تفسیر در قانون عادی، قانون‌گذار عادی همیشه در دسترس است و مراجعه به او امکان‌پذیر. اما در خصوص قانون اساسی چنین نیست، که این موضوع اهمیت و ضرورت تفسیر سکوت قانون در مورد قانون اساسی را مضاعف می‌کند. البته این به معنی پذیرش نفی موضوع تفسیر قوانین عادی نیست، بلکه در خصوص قوانین عادی نیز مطالب فوق صدق می‌کند و نمی‌توان تمامی اشکالات و ابهامات ناشی از نقص و ابهام قوانین عادی را به تنمیم قانون از سوی قانون‌گذار موکول کرد، چراکه وجود ابهام و اجمال و نقص در قوانین موضوعه، ذاتی این قوانین است و هیچ‌گاه بشر قادر به ارائه‌ی قانونی نخواهد بود که الی‌الابد، حلال تمامی مشکلات و پاسخ‌گوی تمامی سؤالات مربوط باشد و تفسیر قانون،

۱. کاتوزیان، فلسفه حقوق، پیشین، ص ۲۲۰.

2. Stone, Julius "Legal Systems and Lawyers' Reasonings", Stanford University Press, 1964, p. 213.

سازگار دانش حقوق است برای حل مشکلات مستحدث، مادامیکه قانون‌گذار اقدام به رفع نقص و تکمیل قانون در خصوص موضوع مربوط نکرده است.

در تأیید تفسیر سکوت قانون گفته شده است: «سکوت هم گفتنی است و هم گوش کردنی، بیانی فصیح و بلیغ...، [سکوت] از مقوله لفظ است و بخشی از سخن... نسبت سکوت به کلام، نسبت سایه به نور است؛ برای تفهیم و تفهم سخن، گریزی از ضد آن نیست، همچنانکه برای دیدن نور، بودن سایه ضروری است. سکوت، مجاز و استعاره‌ای است سرشار از قابلیت تأویل و تفسیر»^(۱)

این مسئله یعنی سکوت قانون، در خصوص قانون اساسی نمود بیشتری دارد و لذا تفسیر قانون در موارد سکوت، در خصوص قانون اساسی، اهمیت بیشتری نسبت به تفسیر سکوت قوانین عادی دارد، چراکه اولاً حجم احکام قانون اساسی، نوعاً با گستردگی قوانین عادی در موضوعات مختلف قابل مقایسه نیست و قانون اساسی علی‌الاصول به بیان موارد مهم و کلان اکتفا می‌کند. ثانیاً فرآیند بازنگری در قانون اساسی^(۲) به منظور پوشش دادن کاستی‌ها و نواقص احتمالی، بسیار پیچیده‌تر و دشوارتر از تمیم و تکمیل مفاد قوانین عادی است. لذا پذیرفتنی نیست که در مواجهه با هر نقص و کاستی در قانون اساسی در خصوص تبیین ضوابط، احکام، شرایط، قلمرو و کیفیت موضوعات، قائل به لزوم بازنگری در قانون اساسی شویم. عموم حقوق‌دانان، دایره شمول تفسیر قانون را شامل موارد سکوت قانون نیز دانسته‌اند^(۳) که مؤیدی است بر مطالب پیش گفته.

۴. مفسر قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران

۱. جعفری تبار، مبانی فلسفی تفسیر حقوقی، پیشین، صص ۱۷۷ و ۱۷۸.
۲. منظور از قانون اساسی در اینجا وجه غالب قوانین اساسی یعنی قوانین اساسی سخت است.
۳. برای نمونه رک: جعفری لنگرودی، مکتب‌های حقوقی در حقوق اسلام، پیشین، صص ۷۱-۷۸؛ جعفری لنگرودی، محمدجعفر، تاریخ معتزله، تهران، انتشارات کتابخانه گنج دانش، ج اول، ۱۳۶۸، ص ۲۴۱؛ دیلمی، بایسته‌های تفسیر قوانین، پیشین، ص ۱۶۰؛ قیاسی، روش تفسیر قوانین کیفری، پیشین، ص ۲۵؛ دانش‌پژوه، قلمرو اجرا و تفسیر قواعد حقوقی، پیشین، صص ۱۸۶ و ۱۸۷؛ کاتوزیان، فلسفه حقوق، پیشین، ج دوم، صص ۲۱۲-۲۱۴؛ جعفری تبار، مبانی فلسفی تفسیر حقوقی، پیشین، صص ۱۷۴ - ۱۹۳.

۴-۴. مفسر رسمی (شورای نگهبان)

پیشتر ضرورت تفسیر قانون اساسی را نظر به ویژگی‌های خاص آن یادآور شدیم. اما این سؤال که تفسیر قانون اساسی به عهده‌ی چه شخصی است سؤالی است که از زوایای گوناگون پاسخ‌های متفاوتی را می‌طلبد. در نگاه اول نظری گذرا بر اصول قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران بیانگر صلاحیت شورای نگهبان به عنوان یکی از نهادهای حقوقی برآمده از دل همین قانون، در تفسیر قانون اساسی است. در این زمینه اصل ۹۸ این قانون اشعار می‌دارد: «تفسیر قانون اساسی به عهده شورای نگهبان است که با تصویب سه‌چهارم آنان انجام می‌شود.» در بحث از انواع تفاسیر شورای نگهبان از قانون اساسی این نوع تفسیر را تشریح خواهیم کرد.

۴-۲. مفسران اجرایی (تبعی)

همان‌گونه که پیشتر اشاره شد اصولاً اجرای هر قانون به نوعی متوقف بر فهم، درک، آگاهی و شناخت از آن قانون و به عبارت دیگر تفسیر آن قانون است. در این دیدگاه تفسیر مقدمه‌ی اجراست. در این زمینه گفته شده: «... مسائل و مستحذات و تغییر احوال جامعه به گونه‌ای است که نمی‌توان تمام جزئیات را پیش‌بینی نمود. لذا قانونگذار اکتفا به ذکر کلیات و اصول مطالب می‌نماید و تطبیق جزئیات امر را به مجریان می‌سپارد. با توجه به این مراتب است که در علم حقوق باب تفسیر همیشه مفتوح می‌ماند تا به کمک آن بتوان به راحتی به حل و فصل امور پرداخت».^(۱)

بدیهی است انجام و حل و فصل امور به عهده‌ی مجریان قانون بوده و کسی که صلاحیت و وظیفه اجرای قانون را به عهده دارد به صورت تبعی صلاحیت تفسیر قانون را نیز داراست. در این خصوص باید گفت صلاحیت تفسیری مجریان قانون، وابستگی تام به احراز یا عدم احراز ابهام و اجمال در قانون نداشته، بلکه این نوع تفسیر صرفاً مقدمه‌ایست برای اجرای قانون. در این زمینه گفته شده است:

«تشخیص معنای قانون صرف‌نظر از وجود یا عدم ابهام و اجمال در آن همیشه ضروری است. بدون فهم معنای الفاظ و عبارات قانون، تطبیق و اجرای آن ممکن

۱. هاشمی، سیدمحمد، حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران، تهران، نشر میزان، چ ششم، ۱۳۸۱، ج دوم،

نخواهد بود.^(۱)

البته تفسیر مجری قانون از قانون، اولاً موردی بوده و صرفاً جهت اجرای قانون است که اعتبار دارد، ثانیاً تفسیر مجری قانون از قانون تاب مقاومت در برابر تفسیر رسمی ابراز شده درباره‌ی آن قانون را - در صورت وجود - ندارد. به عبارت دیگر تفسیر اجرایی و تفسیر رسمی هم عرض یکدیگر نبوده و در طول یکدیگر قرار دارند، با اولویت و برتری تفسیر رسمی.

بنابراین چنانچه مفسر رسمی قانون اساسی، تفسیر خود را از اصل یا اصولی از قانون اساسی بیان کرده باشد، این تفسیر برای همگان به‌ویژه مجریان قانون اساسی اعتبار داشته و لازم‌الاجرا است و مجری قانون اساسی نمی‌تواند به بهانه‌ی صلاحیت تفسیر شخصی خود از قانون اساسی، نظری متفاوت از نظر مفسر قانون اساسی را در مقام اجرا مناط اعتبار قرار دهد.

۵. انواع تفاسیر شورای نگهبان از قانون اساسی

تأمل در اعمال شورای نگهبان پیرامون اصول قانون اساسی، ما را به سه نوع کارویژه هدایت می‌کند که هر کدام ویژگی‌های خاص خود را دارند و شاید نتوان عنوان «تفسیر» را به هر سه کارکرد صادق دانست. این کارکردها عبارتند از: ۱- تفسیر قانونی یا رسمی، ۲- تفسیر تطبیقی یا تبعی و ۳- نظریه مشورتی که ذیلاً به توضیح مختصر آنها می‌پردازیم.

۵-۱. تفسیر قانونی یا رسمی

بی‌گمان مناسب‌ترین و صالح‌ترین نهاد برای انجام تفسیر قانون، خود قانونگذار است، چرا که اصل قانون، زاده‌ی تراوشات فکری او و محصول اراده‌ی اوست. لذا در موارد مواجهه با هرگونه ابهام و اجمال، عقل سلیم حکم به کسب نظر از واضع قانون برای رفع ابهام و اجمال دارد. این امر در مورد قوانین موضوعه به راحتی قابل اجرا است، چراکه نهاد پارلمان علی‌الاصول همیشه موجود است و حتی در صورت تغییر

۱. امید، جلیل، «تفسیر قانون در حقوق انگلستان»، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی، شماره ۳۸، پاییز ۱۳۷۶، ص ۸۸.

نمایندگان در ادوار مجلس نیز، باز کارویژه پارلمان تصویب قوانین بوده و طبعاً صالح‌ترین نهاد برای تفسیر قوانین خواهد بود و آنچه به عنوان تبلور خواست و اراده‌ی اکثریت نمایندگان در قالب مصوبه صورت پذیرد، الزام‌آور و لازم‌الاجراست، خواه این مصوبه قانون جدید باشد، خواه قانون تفسیری. در این خصوص بیان گردیده: «تفسیر قانونی با اصل جدایی قوای سه‌گانه موافق‌تر است، زیرا بر فرض که مجلس در این مقام از حدود قوانین (مورد تفسیر) تجاوز کند، مصوبات آن به عنوان قانون جدید نیز قابل پذیرفتن است.»^(۱)

اما در خصوص قانون اساسی، وضعیت متفاوت است. مجلس مؤسسان یا خبرگان قانون اساسی نهادی دائمی نیست تا در مواقع مواجهه با هر نوع ابهام، جهت رفع مشکل از آن استفسار شود. «مجلس مؤسسان اصولاً موقتی و کوتاه‌مدت است و صرفاً برای تدوین و اصلاح قانون اساسی تشکیل می‌شود.»^(۲)

بنابراین امر تفسیر اصول قانون اساسی باید به مرجع دیگری محول گردد. اصل نود و هشتم قانون اساسی در این زمینه مقرر می‌دارد: «تفسیر قانون اساسی به عهده‌ی شورای نگهبان است که با تصویب سه‌چهارم آنان انجام می‌شود.»

به دلیل همین کارویژه‌ی خاص شورای نگهبان است که برخی حقوق‌دانان از این نهاد با عنوان «قوه مؤسس ناظر» و «قائم‌مقام قوه‌ی مؤسس قانونگذار» یاد کرده‌اند.^(۳) تفسیری که در این راستا توسط شورای نگهبان از اصول قانون اساسی صورت می‌گیرد، تفسیر قانونی است، تفسیری که واجد جایگاهی والا در عداد منابع حقوق اساسی بوده و موضوع اصلی و محوری این تحقیق است. «تفسیر قانونی، تفسیری است که مقام صلاحیت‌دار (مانند قوه مقننه) به اعتبار صلاحیتش از یک قانون به عمل می‌آورد.»^(۴)

۲-۵. تفسیر تطبیقی یا تبعی

۱. کاتوزیان، ناصر، مقدمه علم حقوق و مطالعه در نظام حقوقی ایران، تهران، شرکت سهامی انتشار، چ بیست و هشتم، ۱۳۸۰، ص ۲۰۶.
۲. هاشمی، حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران، پیشین، ص ۲۴۹.
۳. همان، ص ۲۵۰.
۴. جعفری لنگرودی، مبسوط در ترمینولوژی حقوق، پیشین، ص ۱۳۷۰.

منظور از آنچه آن را تفسیر تطبیقی نامیدیم، تفسیری است که شورای نگهبان هنگام بررسی مصوبات مجلس شورای اسلامی در راستای حراست از اصول قانون اساسی از جهت تضمین عدم مغایرت مصوبات مجلس با این اصول انجام می‌دهد. ساختار سلسله‌مراتبی قوانین در نظام‌های حقوقی، عدم نقض قوانین برتر توسط مصوبات موجد قوانین فرودست را ایجاب می‌کند. لزوم مطابقت و یا به عبارت بهتر عدم مغایرت قوانین موضوعه با قانون اساسی برگرفته و نتیجه‌ی منطقی این مفهوم است. این موضوع تا حدی اهمیت دارد که علاوه بر ماهیت قوانین موضوعه مصوب مجلس، حتی چگونگی و شکل تصویب آنها در مجلس قانونگذاری نیز در اعتبار و یا عدم اعتبار آنها مؤثر است و منوط به عدم نقض ترتیبات احتمالی مقرر در قانون اساسی. به عنوان مثال رعایت حد نصاب ۱۵ امضاء برای اعتبار طرح‌های قانونی پیشنهادی نمایندگان، مذکور در اصل هفتاد و چهارم قانون اساسی لازم و ضروری است. حتی به نظر نگارنده، تخطی از شرایط مذکور در قانون آیین‌نامه داخلی مجلس در خصوص ضوابط تصویب قوانین نیز موجب تلقی مغایرت چنین مصوباتی با قانون اساسی خواهد شد، چراکه بر اساس اصل شصت و پنجم قانون اساسی، مجلس ملزم به رعایت مفاد آیین‌نامه‌ی داخلی خود در فرآیند بررسی طرح‌ها و لوایح و تصویب آنهاست.

کلسن در این خصوص می‌گوید: «با توجه به خصیصه‌ی پویایی حقوق، یک هنجار به این دلیل و تا جایی معتبر است که به شیوه‌ی خاصی، یعنی به شیوه‌ای که هنجاری دیگر تعیین کرده، ایجاد شده باشد و در نتیجه، هنجار اخیر مبنای اعتبار هنجار نخست است.»^(۱)

با توجه به توضیحات فوق طبیعی است که بررسی دقیق مصوبات گوناگون مجلس و تطبیق آنها با اصول کلی قانون اساسی عملی است که به‌منظور حراست از این اصول صورت می‌گیرد و اطمینان از عدم نقض محتوای قانون اساسی توسط مصوبات مجلس مستلزم نوعی تفسیر از اصول قانون اساسی است. این موضوع در هنگام تدوین و تصویب اصل نود و هشتم قانون اساسی کاملاً مدنظر نمایندگان مجلس بررسی نهایی

۱. کلسن، هانس، نظریه‌ی حقوقی ناب، ترجمه‌ی اسماعیل نعمت‌اللهی، قم، انتشارات پژوهشگاه حوزه و دانشگاه و سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاهی (سمت)، چ اول، ۱۳۸۷، ص ۱۰۵.

قانون اساسی بوده است: «تشخیص این که قانون عادی با قانون اساسی کجا تعارض دارد؛ خودش یک نوع تفسیر قانون اساسی است».^(۱) «بی گمان، اختیار شورای نگهبان در تمیز همگامی قوانین با اصول اساسی، حاوی صلاحیت تفسیر شخصی و تبعی آن اصول است، زیرا تشخیص تعارض، مستلزم تعیین مفاد و معنی و روح قانون اساسی است؛ امری که در اصطلاح حقوقی «تفسیر» می نامیم».^(۲)

نکته‌ی آخر در این خصوص آنکه هرچند تفسیر تطبیقی شورای نگهبان واجد آثار و اعتبار تفسیر رسمی اصول قانون اساسی نیست، اما مفاد نظرات شورای نگهبان در خصوص مصوبات مجلس (تفسیر تطبیقی)، مؤید و بیانگر نظر کلی شورای نگهبان نسبت به اصولی از قانون اساسی است که در ارتباط با مفاد مصوبه مجلس هستند. لذا باید گفت علی‌رغم اینکه تفسیر تطبیقی قانون اساسی، متفاوت از تفسیر رسمی این قانون است و شرایط تفسیر رسمی همانند نصاب و ... را دارا نیست اما می‌توان آن را نشان‌گر برداشت و تفسیر شورای نگهبان از اصول قانون اساسی دانست.

۳-۵. نظریه مشورتی

نصاب مورد نیاز رأی‌گیری در شورای نگهبان، در موارد عادی همچون رأی‌گیری نسبت به مغایرت مصوبه مجلس با قانون اساسی^(۳)، هفت نفر می‌باشد. اما حد نصاب لازم برای تفسیر (رسمی) اصول قانون اساسی، حسب اصل ۹۸ این قانون، ۹ رأی است، حال چنانچه در بررسی استفسار به عمل آمده از اصول قانون اساسی، نظر اکثریت اعضاء شورا^(۴)

۱. صورت مشروح مذاکرات مجلس بررسی نهایی قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، پیشین، ج سوم، ص ۱۷۲۵.

۲. کاتوزیان، فلسفه حقوق، پیشین، ج دوم، ص ۲۵۶.

۳. نظریه تفسیری مورخ ۱۳۶۰/۴/۲ شورای نگهبان: «باید رأی‌گیری به مغایرت مصوبه با قانون اساسی به عمل آید و در صورتی که اکثریت اعضا رأی دادند مصوبه با قانون اساسی مغایر است، مصوبه جهت تجدیدنظر به مجلس شورای اسلامی داده می‌شود...» به نقل از مجموعه نظریات شورای نگهبان، تفسیری و مشورتی در خصوص اصول قانون اساسی به انضمام استفساریه‌ها و تذکرات، ۱۳۸۰-۱۳۵۹، تهران، مرکز تحقیقات شورای نگهبان، ج اول، ۱۳۸۱، ص ۶۴.

۴. ماده (۱۵) آیین‌نامه داخلی شورای نگهبان: «جلسات شورای نگهبان برای تفسیر قانون اساسی با حضور حداقل ۹ نفر از اعضاء رسمیت می‌یابد، ولی اخذ رأی جز در صورت حصول رأی لازم، با حضور بقیه اعضا خواهد بود.»

بر تفسیری خاص استقرار یابد، ولی تعداد قائلین به آن نظر کمتر از ۹ نفر باشد، آن نظر را اصطلاحاً نظریه مشورتی گفته‌اند.^(۱)

نظریه مشورتی همانگونه که از نامش پیداست، لازم‌الرعایه نبوده و الزام‌آور نیست، این نظرات در قانون اساسی و در آیین‌نامه داخلی شورای نگهبان به صورت رسمی، مشخص و تبیین نشده است و اساساً این موارد منبعث و برخاسته از رویه‌ی شورای نگهبان است.^(۲)

می‌توان گفت این نظرات مؤیدی برای نظرات احتمالی شورای نگهبان در خصوص مسئله مربوط هستند، چراکه مبین دیدگاهی نسبت به اصول قانون اساسی است که اکثریت اعضای شورای نگهبان به آن عقیده دارند. در این خصوص هرچند نظریات مشورتی از لحاظ حقوقی الزام‌آور نیستند، اما به دلیل والایی مقام تفسیرکننده، در عمل [تا حدود زیادی] پیروی می‌شود.^(۳) همچنین این نظرات می‌توانند یک

۱. در این ارتباط شورای نگهبان در پاسخ به استفسار اداره حقوقی دادگستری در خصوص رسمی یا مشورتی بودن برخی نظریات شورای نگهبان طی نظریه شماره ۱۱۵۸ مورخ ۱۳۶۹/۱۰/۶ بیان کرده است: «عطف به نامه شماره ۷/۵۳۲۷ مورخ ۱۳۶۹/۸/۲۹ نظریه‌های عنوان‌شده در نامه مذکور عنوان نظر تفسیری دارد و اصولاً نظریاتی که در ارتباط با قانون اساسی از سوی شورای نگهبان ابراز شده، در صورتی که تصریح نشده باشد که مشورتی است طبق اصل ۹۸ قانون اساسی اعلام شده و تفسیری است.»

۲. لازم به ذکر است که در آیین‌نامه داخلی اولیه شورای نگهبان مورخ ۱۳۵۹/۷/۱۵ اساساً به موضوع نظرات تفسیری و مشورتی اشاره‌ای نشده بود. در آیین‌نامه داخلی بعدی شورای نگهبان مورخ ۱۳۶۲/۵/۱۷ در خصوص نظرات تفسیری و نظرات مشورتی، موادی پیش‌بینی گردید. اما در آیین‌نامه داخلی مصوب ۱۳۷۹/۴/۲۲ که در حال حاضر بر اساس آن عمل می‌شود، مقرره‌ای در خصوص نظرات مشورتی وجود ندارد و تنها برخی از مواد مانند ماده ۱۸ به موضوع تفسیر اشاره دارد. در همین راستا می‌توان به مواد ۱۵ و ۱۶ آیین‌نامه داخلی شورای نگهبان در سال ۱۳۶۲ اشاره نمود. ماده ۱۵ مقرر می‌داشت: «در موارد شبهات مصداقیه تفسیر، تشخیص اینکه مورد سؤال از مصادیق تفسیر است با اکثریت اعضای شورا است و در صورتی که اکثریت شورا مورد را مبهم و محتاج تفسیر نداند، اقدام به تفسیر نخواهد شد، ولی اظهارنظر مشورتی بلامانع است.» ماده ۱۶ نیز بیان می‌نمود: «در مورد سؤالات مشورتی در صورتی که به صورت کتبی و از ناحیه‌ی یکی از مقامات مذکور در ماده ۱۳ باشد اقدام به جواب خواهد شد. تبصره- اقدام به پاسخ سؤالات مشورتی نهادهای وزارتخانه‌ها و دیگر مقامات، بسته به تصمیم شورا است.»

۳. دانش پژوه، قلمرو اجرا و تفسیر قواعد حقوقی، پیشین، ص ۱۶۷.

پیش‌نویس اولیه یا مقدمه‌ای برای نظرات تفسیری شورای نگهبان باشند. شورای نگهبان می‌تواند از طریق این نظرات غیرتفسیری و پیش از آنکه این نظرات شکل لازم‌الاجرا به خود گیرد، نظرات خود را در گذر اندیشه حقوق‌دانان، مورد تأمل و تحلیل قرار دهد، تا به نظری جامع دست یابد. بنابراین این نظرات اماره‌ای است بر نظر رسمی شورای نگهبان و تخطی از آن با وجود اینکه ضمانت اجرایی به دنبال ندارد، اما حداقل عرفاً مستلزم وجود توجیه منطقی و دلیل قانع‌کننده است.

۶. مقامات صالح برای درخواست تفسیر

در بحث از مفسران قانون اساسی اشاره کردیم علاوه بر تفسیر رسمی اصول قانون اساسی که توسط شورای نگهبان صورت می‌گیرد، اصولاً هر نهاد و مقامی که مجری وظایفی است که در قانون اساسی به آنها اشاره شده، در واقع به منظور انجام صحیح وظایف خویش اقدام به تفسیر قانون اساسی جهت داشتن درک و فهم ذهنی مناسب از آن اصول می‌کند، تفسیری که مسامحتاً از آن به عنوان «تفسیر اجرایی» نام بردیم. در همین ارتباط ممکن است مجری یادشده به دلایلی خاص، خواستار اعلام نظر رسمی شورای نگهبان در خصوص اصل یا اصولی خاص باشد که نتیجه‌ی این استفسار، وصول به نظریه تفسیری (تفسیر رسمی یا مشورتی) شورای نگهبان در خصوص مورد خواهد بود. در همین راستا در سال‌های اولیه‌ی فعالیت شورای نگهبان، ارگان‌ها، نهادها و اشخاص گوناگونی در صدد کسب نظر این شورا نسبت به اصولی از قانون اساسی برآمدند که شورای نگهبان نیز در پاسخ به بسیاری از آنان نظریات تفسیری خویش از اصول قانون اساسی را ابراز داشت. به عنوان نمونه می‌توان به مرکز اسناد انقلاب اسلامی، شورای عالی انقلاب فرهنگی، اداره کل حقوقی دادگستری، رئیس بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران، دبیرکل جمعیت هلال احمر، وزیر کشور، معاون نخست وزیر، وزیر دفاع، رئیس بانک ملی ایران و نمایندگان مجلس شورای اسلامی اشاره کرد. اما ماده (۱۸) آیین‌نامه داخلی شورای نگهبان مصوب ۱۳۷۹/۴/۲۲ در این خصوص اعلام داشت: «تفسیر اصول قانون اساسی با ارجاع مقام معظم رهبری و یا با درخواست رئیس جمهور، رئیس مجلس شورای اسلامی و رئیس قوه قضائیه و یا یکی از اعضای شورای نگهبان صورت می‌گیرد».

بدین ترتیب مقامات صالح برای استفسار اصول قانون اساسی حسب آیین‌نامه

داخلی شورای نگهبان، مقامات فوق‌الاشعار می‌باشند.

هر چند ماده (۱۳) آیین‌نامه داخلی پیشین شورای نگهبان مصوب ۱۳۶۲/۵/۱ نیز در این خصوص مقرر داشته بود: «شورا در برابر سؤالاتی که در مورد تفسیر اصلی از اصول قانون اساسی... می‌شود در صورتی ملزم به جواب است که سؤال‌کننده هیئت رئیسه مجلس شورای اسلامی یا شورای عالی قضایی یا هیئت دولت و یا رئیس جمهور باشد.» اما همانطور که ذکر شد شورای نگهبان در عمل، به سؤالات بسیاری اشخاص دیگر نیز پاسخ داده بود و در این زمینه صراحت ماده (۱۸) آیین‌نامه جدید بیشتر بوده و صلاحیت استفسار اصول قانون اساسی در حال حاضر محصور به موارد ذکر شده در این ماده است.

در این ارتباط به نظر می‌رسد محصور نمودن مقامات صالح برای استفسار رسمی از قانون اساسی به اشخاص مذکور در ماده (۱۸) آیین‌نامه داخلی شورای نگهبان از جهاتی مثبت بوده و باعث پیشگیری از استفسارهای بی‌مورد و یا کم‌اهمیت شده و شأن و جایگاه تفسیر قانون اساسی را بیشتر محفوظ نگه می‌دارد. اصولاً پذیرفته نیست و شدنی هم نیست که شورای نگهبان به سؤالات و استفسار همه‌ی اشخاص از اصول قانون اساسی پاسخگو باشد، مهم این است که روند اجرایی‌شدن قانون اساسی و حرکت در مسیر آرمان‌های آن در نظام حقوقی تضمین شود که این موضوع نیز در نهادهای مختلف به وسیله‌ی ابزارها و مکانیزم‌های مختلف نظارتی باید تأمین شود، نه صرفاً توسط شورای نگهبان. آنچه اهمیت دارد آن است که در موضوع تفسیر قانون اساسی یک رأی فصل‌الخطاب در نظام حقوقی تعبیه شده باشد که اصل ۹۸ در همین راستاست. حقوق و تکالیف مردم و نهادها و مسئولان را قانون عادی معین می‌کند و شورای نگهبان نیز با تفسیر تبعی اصول قانون اساسی از طریق تطبیق مصوبات مجلس با این قانون، محافظ کلیت قانون اساسی در بعد تقنین است. در مورد اختلافات قوا و نهادهای حکومتی نیز تا جایی که این اختلافات با قانون عادی و یا تفسیر قانون عادی قابل حل باشد، از طریق تقنین عمل می‌شود و اگر اختلاف نظر در مفاد قانون اساسی باشد باز اصل ۹۸ راهگشاست. البته از سوی دیگر با عنایت به عدم ارتباط سازمانی برخی نهادهای حقوقی با اهمیت کشور با مقامات ذکر شده در ماده (۱۸) آیین‌نامه داخلی شورای نگهبان از قبیل

مجمع تشخیص مصلحت نظام و سازمان صدا و سیما،^(۱) عدم امکان استفسار رسمی اصول قانون اساسی توسط نهادهای یادشده از شورای نگهبان با توجه به کارکرد با اهمیت این نهادها در نظام حقوقی و سیاسی کشور که نمی‌توانند و نباید به آرمان‌ها و اهداف قانون اساسی در عملکرد خود بی‌اعتنا باشند، قابل تأمل به نظر می‌رسد.

۷. آیین تفسیر

قانون اساسی در خصوص چگونگی انجام تفسیر، موارد شکلی و جزئی را بیان نکرده، اما در مجموع با توجه به تفاسیر شورای نگهبان از اصول قانون اساسی و نیز آیین‌نامه داخلی این شورا، می‌توان مراحل و موارد ذیل را تحت عنوان آیین تفسیر طبقه‌بندی کرد.

۱-۷-۱. احراز ضرورت تفسیر

همانطور که در بحث از مفسران اجرایی یا تبعی قانون اساسی بیان شد، هر نهاد مجری قانون اساسی ناچار از داشتن تفسیری از اصول مربوطه جهت اجرای آن می‌باشد. شورای نگهبان نیز علاوه بر داشتن صلاحیت انحصاری تفسیر رسمی اصول قانون اساسی، واجد صلاحیت تفسیر اجرایی اصول مربوط به وظایف خویش نیز می‌باشد. در همین راستا با توجه به اطلاق اصل ۹۸ که از «تفسیر قانون اساسی» سخن گفته است، علی‌الاصول تشخیص موارد تفسیر نیز در صلاحیت نهاد مجری یعنی شورای نگهبان می‌باشد.

«صرف تقاضای تفسیر از طرف مقامات و یا سازمان‌ها به معنای ابهام یا اجمال قانون اساسی نیست. بنابراین شورای نگهبان، همانگونه که حق تفسیر دارد، حق تشخیص ضرورت تفسیر را نیز داراست.»^(۲)

آیین‌نامه پیشین شورای نگهبان در این زمینه مقرر داشته بود: «در مورد شبهات

۱. در خصوص امکان استفسار شورای عالی امنیت ملی و شورای عالی انقلاب فرهنگی نیز با عنایت به اصل ۱۷۶ قانون اساسی و نیز حکم رهبری مبنی بر ریاست رئیس‌جمهور بر شورای عالی انقلاب فرهنگی، مشکل عدم امکان استفسار رسمی این دو نهاد از شورای نگهبان پیرامون اصول قانون اساسی تا حدودی مرتفع گردیده است.

۲. هاشمی، حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران، پیشین، ص ۲۵۱.

مصادقیه تفسیر،^(۱) تشخیص اینکه مورد سؤال از مصادیق تفسیر است با اکثریت اعضای شورا است و در صورتی که اکثریت شورا مورد را مبهم و محتاج به تفسیر نداند اقدام به تفسیر نخواهد شد ولی اظهار نظر مشورتی بلامانع است.»^(۲)

در مورد سؤالات مشورتی نیز، ماده (۱۶) آیین نامه پیشین شورا، پاسخ به سؤالات کتبی هیئت رئیسه مجلس، رئیس قوه قضائیه و رئیس جمهور را حتمی تلقی کرده و در خصوص سایر موارد، اقدام به پاسخ را منوط به تصمیم شورا کرده بود.

همچنین در پی تصویب «طرح قانونی راجع به تفسیر اصل یا اصولی از قانون اساسی» مورخ ۱۳۶۲/۷/۱۷ در مجلس شورای اسلامی که شورای نگهبان را موظف به اعلام نظر تفسیری از اصول قانون اساسی در صورت درخواست هر یک از نمایندگان ظرف مدت یک ماه کرده بود، این شورا برداشت خود را از اصل ۹۸ قانون اساسی در نامه‌ای به شماره ۹۷۵۱ مورخ ۱۳۶۲/۷/۲۷ (تاریخ این نظر مؤخر بر آیین نامه داخلی اولیه شورای نگهبان است) چنین ابراز داشت: «۱- مستفاد از اصل ۹۸ قانون اساسی این است که در موارد اختلاف نظر در مفاد قانون اساسی چنانچه در اثر اختلاف نظر در مفاد اصلی از اصول برای مقامات و اشخاصی که در ارتباط با آن می باشند، بن بست عملی ایجاد شده باشد، به طوری که رفع بن بست متوقف بر کسب نظر مستقیم از شورای نگهبان باشد، شورای نگهبان در صورت تشخیص اجمال اصل، آن را تفسیر می نماید ولی اگر موضوع مورد اختلاف در مسیر بررسی و تصویب مجلس شورای اسلامی و مآلاً شورای نگهبان باشد، تقاضای تفسیر از سوی یک یا جمعی از نمایندگان یا افراد و مقامات دیگر مورد ندارد. هر یک از نمایندگان طبق برداشت خود از قانون اساسی رأی می دهد و یا هیئت دولت لایحه مورد نظر را مطابق برداشت خود از قانون اساسی تنظیم می نماید و سرانجام چنانچه لایحه یا طرح تصویب شد، شورای نگهبان نظر خود را اعلام می دارد.

۲- در مواردی که تفسیر به عنوان الغای خصوصیت و یا توسعه و تضییق موضوع مذکور در اصلی از اصول قانون اساسی باشد، در صورتی که احتیاج مبرم کشور به

۱. شبهه مصادیقی در موردی است که مفهوم چیزی روشن باشد، اما در تطبیق آن بر مصادیق تردید باشد. ولایتی، فرهنگ تشریحی اصطلاحات اصول، پیشین، ص ۲۰۰.

۲. ماده (۱۵) آیین نامه شورای نگهبان، مصوب ۱۳۶۲/۵/۱.

تفسیر احساس شود و شورای نگهبان این احتیاج را تشخیص داد، اصل مورد نظر را تفسیر خواهد نمود...»^(۱)

در انتهای این موضوع به ماده (۲۲) آیین‌نامه داخلی شورای نگهبان مصوب ۱۳۷۹/۴/۲۲ اشاره می‌کنیم که در حال حاضر مجری است؛ در این ماده چنین مقرر شده است: «تشخیص اینکه مورد سؤال از مصادیق تفسیر است با اکثریت شورای نگهبان است.»

نکته‌ی آخر در خصوص احراز ضرورت تفسیر قانون اساسی، از تدقیق در ماده (۱۸) آیین‌نامه داخلی جدید شورای نگهبان^(۲) حاصل می‌گردد و آن اینکه سیاق عبارت این ماده بیانگر آن است که در صورت استفسار اصل یا اصولی از قانون اساسی توسط مقام معظم رهبری، شورا صالح به بررسی ضرورت تفسیر در موضوع یا موضوعات ارجاعی نبوده و ملزم به ارائه نظر تفسیری است مگر در صورتی که حد نصاب ۹ رأی برای تفسیر حاصل نشود. در واقع مفاد ماده (۲۲) این آیین‌نامه در این مورد خاص مجری نخواهد بود.

۷-۲. نصاب تفسیر

در صورت احراز ضرورت تفسیر توسط اکثریت شورای نگهبان به شرح فوق، این شورا به بررسی اصل یا اصول مورد استفسار پرداخته و در صورت حصول حدنصاب، اقدام به تفسیر قانون اساسی جهت رفع ابهام، اجمال و یا تعیین تکلیف در مورد سکوت قانون نسبت به موضوع مورد استفسار خواهد نمود.

ماده (۱۵) آیین‌نامه داخلی فعلی شورای نگهبان مقرر می‌دارد: «جلسات شورای نگهبان برای تفسیر قانون اساسی با حضور حداقل ۹ نفر از اعضاء رسمیت می‌یابد ولی اخذ رأی جز در صورت حصول رأی لازم با حضور بقیه اعضاء خواهد بود.» همچنین

۱. مجموعه قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران مشتمل بر نظریات تفسیری و مشورتی شورای نگهبان، تهران، انتشارات معاونت پژوهش، تدوین و تنقیح قوانین و مقررات معاونت حقوقی و امور مجلس ریاست جمهوری، چ ششم، ۱۳۸۶، ص ۱۴۸.

۲. ماده (۱۸) آیین‌نامه داخلی شورای نگهبان مصوب ۱۳۷۹/۴/۲۲: «تفسیر اصول قانون اساسی با ارجاع مقام معظم رهبری و یا با درخواست رئیس جمهور، رئیس مجلس شورای اسلامی و رئیس قوه قضائیه و یا یکی از اعضای شورای نگهبان صورت می‌گیرد.»

نظر به ماده (۲۲) که فوقاً بدان اشاره شد، مشعر بر مبنی بودن احراز ضرورت تفسیر به نظر اکثریت شورای نگهبان، اشاره به ماده (۱۳) آیین نامه داخلی شورا نیز لازم است که بیان می‌دارد: «جلسات شورای نگهبان با حضور ۷ نفر از اعضا رسمی است ولی اخذ آراء جز در موارد ضرور و یا حصول رأی لازم با حضور حداقل ۹ نفر خواهد بود.» نهایتاً با توجه به اصل ۹۸ قانون اساسی که تصریح بر نصاب رأی سه‌چهارم اعضای شورای نگهبان جهت تفسیر (رسمی) دارد، می‌توان گفت حداقل نصاب لازم برای تشخیص ضرورت تفسیر ۷ نفر و حداقل رأی لازم برای ارائه نظریه تفسیری نیز ۹ رأی خواهد بود و در صورت احراز چنین رأیی، تشکیل جلسات شورا به ترتیب با ۷ و ۹ نفر نیز رسمیت خواهد داشت.

بدیهی است با توجه به جایگاه تفاسیر رسمی قانون اساسی موضوع اصل ۹۸ این قانون در سلسله مراتب هنجارهای حقوقی که بالاتر از قوانین عادی قرار می‌گیرد و با توجه به اینکه هیچ‌گونه نظارت قضایی، سیاسی و دموکراتیکی نسبت به این تفاسیر، بنابه تعریف متصور نیست، وجود نصاب بالا برای تفسیر رسمی قانون اساسی نه تنها توجیه‌پذیر بلکه ضروری است و این مهم در اصل ۹۸ قانون اساسی تأمین شده است.

۸. تعارض تفاسیر قانون اساسی

تعارض تفاسیر قانون اساسی را در دو قسمت ۱- تعارض تفاسیر رسمی با یکدیگر
۲- تعارض تفسیر رسمی با تفسیر تطبیقی، بررسی خواهیم کرد که قسمت اخیر خود شامل دو حالت ۱- تأخر تفسیر رسمی بر تفسیر تطبیقی و ۲- تأخر تفسیر تطبیقی بر تفسیر رسمی، خواهد بود.

۸-۱. تعارض تفاسیر رسمی با یکدیگر

در صورت ابراز نظریه‌ای تفسیری از اصل یا اصولی از قانون اساسی که سابقه استفسار قبلی را داشته است و چنانچه تفسیر اخیر در بردارنده‌ی مفادی متعارض با تفسیر قبلی در خصوص مورد باشد، حل این تعارض بسیار ساده است. شورای نگهبان ملزم است در مورد هر استفسار جدید، در صورت احراز ضرورت تفسیر، اقدام به بررسی و تحلیل موضوع کرده و در صورتی که یک برداشت خاص از قانون اساسی بتواند مورد اتفاق نظر حداقل سه‌چهارم اعضای این شورا قرار گیرد، آن برداشت، لباس تفسیر رسمی قانون اساسی به تن خواهد کرد.

ممکن است بنا بر دلایلی از جمله تغییر موضوع مورد تفسیر که تبدل حکم را به دنبال خواهد داشت و یا تغییر اقتضائات مبتنی بر شرایط زمانی و مکانی و یا تغییر نظر و رویکرد اعضای شورای نگهبان به اصل یا اصولی از قانون اساسی و یا حتی تغییر اعضای این شورا، تفسیری از قانون اساسی حدنصاب سه چهارم اعضای شورای نگهبان را کسب کند که با تفاسیر رسمی موجود در مواردی تعارض داشته باشد. بدیهی است در صورت تعارض نظریات تفسیری با یکدیگر، به دلیل اعتبار، شأن و جایگاه برابر تفاسیر رسمی با یکدیگر، طبیعتاً تفسیر مؤخر، تفسیر مقدم را در حدود تعارض نسخ کرده و جایگزین آن خواهد شد.

۸-۲. تعارض تفسیر رسمی با تفسیر تطبیقی

۸-۲-۱. تأخر تفسیر رسمی بر تفسیر تطبیقی

چنانچه مجلس شورای اسلامی قانونی را تصویب کند که در بردارنده ی برداشتی خاص از اصل یا اصولی از قانون اساسی است و شورای نگهبان نیز در مهلت قانونی، مصوبه ی مذکور را بررسی کرده و مفاد آن را مغایر با قانون اساسی تلقی نکند و پس از تأیید چنین برداشتی از قانون اساسی، به دنبال استفسار اصول مرتبط با همان مصوبه، نظریه ای تفسیری ابراز دارد که مفاد آن نظریه در تعارض با استنتاج حاصل از قانون قبلی است و یا چنانچه شورا مصوبه مجلس را مغایر قانون اساسی تلقی کند، اما پس از آن تفسیری رسمی از اصول قانون اساسی ارائه دهد که مفاد آن مؤید مصوبه پیشین مجلس باشد که قبلاً شورا مغایرت آن را با قانون اساسی اعلام کرده است، باید گفت در این حالات مفهوم مستنبط از نظریه تفسیری واجد اعتبار بوده و مجری است. در این حالت اتباع قانون اساسی نمی توانند تفسیری که موافق با مصوبه تأییدشده قبلی است را در غیر از اجرای آن قانون خاص مبنای عمل خویش قرار دهند، بلکه پس از انجام تفسیر رسمی اصول قانون اساسی توسط شورای نگهبان، در هر حال - به جز در مقام اجرای قانون مربوط - تفسیر رسمی مؤخر بر تفسیر تبعی مقدم حکومت دارد.

البته از دیدگاه نگارنده، ابراز تفسیر رسمی متعارض با تفسیر تطبیقی مقدم نسبت به مصوبه ای خاص، فی نفسه موجب بی اعتباری قانون سابق نمی شود و قانون قبلی همچنان پابرجا و لازم الاجرا خواهد بود. نهایتاً شورای نگهبان می تواند در برابر مصوبات جدید مجلس از نظر اخیر خویش دفاع کرده و بر برداشتهای متفاوت مجلس از اصول قانون اساسی که در مصوبات مجلس نمود پیدا می کند مهر تأیید نهد.

در این زمینه می‌توان به نظریه تفسیری شورای نگهبان به شماره ۴۸۰۰ مورخ ۱۳۷۸/۳/۲۶ اشاره کرد که طی آن با توجه به مغایرت ماده ۱۸ «قانون گزینش معلمان و کارکنان آموزش و پرورش» مصوب شهریورماه ۱۳۷۴^(۱) با نظریه تفسیری سال ۱۳۷۷ شورای نگهبان در خصوص منع ارجاع تصویب آیین‌نامه به کمیسیون‌های مجلس،^(۲) موضوع عطف بما سبق شدن نظریه تفسیری اخیر، مورد سؤال رئیس مجلس شورای اسلامی واقع شده بود و شورا در پاسخ اعلام داشت: «چون ماده ۱۸ قانون گزینش معلمان و کارکنان آموزش و پرورش از نظر شورای نگهبان گذشته و مغایر با شرع یا قانون اساسی تشخیص داده نشده است، فلذا ماده مذکور قانونیت دارد و قابل اجراء می‌باشد. بالتبع اعتبار آیین‌نامه‌ای که بر مبنای ماده مذکور به تصویب رسیده به قوت خود باقی است.»

۲-۸. تأخر تفسیر تطبیقی بر تفسیر رسمی

چنانچه شورای نگهبان در بررسی مصوبه‌ی مجلس که در بردارنده‌ی برداشتی متعارض با تفسیر ابراز شده قبلی این شورا از اصول قانون اساسی است، متعرض مصوبه نشده و آن را مغایر با قانون اساسی اعلام نکند، باید گفت به نظر نگارنده به دلیل عدم برابری اعتبار و جایگاه تفسیر رسمی با تفسیر تبعی، تفسیر تبعی متأخر، در صورت تعارض، تاب مقاومت در برابر تفسیر رسمی را نداشته و باعث نسخ آن نخواهد شد. بنابراین اعتبار تفسیر رسمی پیشین همچنان پا برجاست و تنها یک تفسیر رسمی دیگر توان نسخ تفسیر قبلی در صورت تعارض را دارد.

علاوه بر استدلال فوق که بر آمده و مبتنی بر عدم برابری جایگاه تفاسیر رسمی و تبعی است، باید گفت همانگونه که در تعریف تفسیر تطبیقی شورای نگهبان از قانون اساسی ذکر کردیم، اصولاً یکی از ویژگی‌های مهم این نوع تفسیر (تطبیقی) محدود

۱. ماده ۱۸ قانون گزینش معلمان و کارکنان آموزش و پرورش مصوب ۱۳۷۴ - آیین‌نامه اجرایی این قانون حداکثر ظرف مدت سه ماه توسط هیأت عالی گزینش با همکاری سازمان امور اداری و استخدامی کشور و وزارت آموزش و پرورش تهیه و به تصویب کمیسیون مشترک آموزش و پرورش و امور اداری و استخدامی مجلس شورای اسلامی خواهد رسید.

۲. نظریه شماره ۷۸/۲۱/۴۵۱۲ مورخ ۱۳۷۸/۱/۲۵ شورای نگهبان: «ارجاع تصویب آیین‌نامه به کمیسیون یا کمیسیون‌های مجلس خلاف اصل ۱۳۸ قانون اساسی است.»

بودن دایره‌ی اجرای آن نسبت به همان مورد خاص و مصوبه مجلس خواهد بود و غیرقابل استناد در دیگر موارد مشابه است. از این نظر، تفسیر تطبیقی مشابه تفسیر قضایی است که اعتبار آن محدود به پرونده‌ی مطروحه است. بنابراین از این نظر نیز استدلال می‌شود که تفسیر تبعی متعارض با تفسیر رسمی، موجب نسخ تفسیر رسمی مقدم نخواهد شد.

نکته‌ی دیگر در این ارتباط آنکه اصولاً در صورت ارائه تفسیر رسمی اصل یا اصولی از قانون اساسی توسط شورای نگهبان، مفاد این تفسیر برای همه مجریان و دست‌اندرکاران از جمله خود شورای نگهبان در مقام تطبیق مصوبات مجلس با قانون اساسی و موازین شرع لازم‌الرعايه است و شورای نگهبان علی‌الاصول باید از نظرات تفسیری خویش از اصول قانون اساسی تبعیت کند، مگر اینکه نظر حداقل ۹ نفر از اعضای شورا متفاوت با نظریه تفسیری پیشین باشد و این امر در نظریه تفسیری جدید بروز پیدا کند.

نتیجه گیری

حقوق دانان و فیلسوفان حقوق، رویکردهای مفهوم شناسانه متفاوتی به موضوع تفسیر قانون اساسی دارند که مبتنی بر مکتب حقوقی مورد پذیرش ایشان است. اثبات گرایان حقوقی و پیروان مکاتب تحقیقی، تفسیر قانون را دایره مدار معنای مستخرج از الفاظ و عبارات قانون و روابط منطقی موجود در متن قانون و نیز مدلول تفسیر تاریخی مبتنی بر قصد قانون گذار می دانند و پیروان برخی دیگر از مکاتب حقوقی از جمله مکاتب حقوق طبیعی و فطری، شاخصه های دیگری را برای تفسیر قانون قائلند که لزوماً مبتنی بر الفاظ و عبارات قانون و قصد قانون گذار نیست. نگاه غالب در میان حقوق دانان ایرانی به مفهوم و کارکرد تفسیر قانون و نیز رویه ی عملی شورای نگهبان به عنوان مفسر قانون اساسی مبین اعتقاد به رویکرد اول در نگاه و اندیشه ی ایشان است.

تفسیر قانون اساسی، به واسطه ی ویژگی های خاص این قانون از قبیل کلی و انتزاعی بودن مفاد آن، در بر داشتن مضامین اخلاقی، ثبات این قانون نسبت به قوانین عادی، جایگاه قانون اساسی در سلسله مراتب هنجارهای حقوقی و نقش و کارکرد متمایز و برجسته ی قانون اساسی نسبت به کارکرد سایر هنجارهای حقوقی، از اهمیت و ضرورت ویژه ای برخوردار است. قانون گذار اساسی جمهوری اسلامی ایران، با درک این ضرورت، برخلاف قانون اساسی مشروطه، مرجع مشخصی را به صورت انحصاری برای تفسیر قانون اساسی تعیین کرده است. این موضوع به منزله ی نفی صلاحیت تفسیر اجرایی اصول قانون اساسی توسط دیگر نهادها و قوای حاکمیتی نیست، اما ارائه ی تفسیر رسمی و قانونی از مفاد قانون اساسی در موارد ابهام، اجمال و تعارض نصوص این قانون و نیز در موارد نقص و سکوت قانون اساسی، صرفاً برعهده ی نهاد مفسر قانون اساسی یعنی شورای نگهبان است. مقررات مربوط به تفسیر قانون اساسی در نظام حقوقی ایران مبین شرایط صوری اعتبار تفسیر قانون اساسی است که تحت عنوان «آیین تفسیر قانون اساسی» در این تحقیق بررسی و تشریح شد.

شورای نگهبان علاوه بر ارائه ی تفاسیر رسمی از اصول قانون اساسی، در مواردی اقدام به ارائه ی نظریات مشورتی کرده است که هرچند از جهت حقوقی لازم الاجرا نیستند، اما اماره ای است بر نظر و دیدگاه شورای نگهبان در خصوص مسائل مربوط.

تعارض تفاسیر ارائه شده از قانون اساسی، چه تعارض تفاسیر رسمی با یکدیگر و چه تعارض تفاسیر رسمی با تفاسیر تطبیقی و تبعی، موضوعی است که در عرصه عمل و به دلایل متعددی امکان وقوعی دارد. بررسی و تحلیل تعارض تفاسیر قانون اساسی نشان می دهد یافتن حکم صحیح و قابل انتساب به نظام حقوقی در چنین مواردی مستلزم دقت در جایگاه تفاسیر ارائه شده از قانون اساسی از یک سو و تقدم و تأخر تفاسیر مزبور از سوی دیگر است، هرچند در برخی موارد، تفاسیر متعارض متأخر، موجب نسخ تفاسیر متقدم نمی شوند.

منابع و مأخذ

فارسی

الف) کتب

۱. آقایی طوق، مسلم و همکاران، مرزهای تقنین و اجرا، تهران، انتشارات معاونت تدوین، تنقیح و انتشار قوانین و مقررات، چ اول، ۱۳۸۹.
۲. آقایی طوق، مسلم، روش‌ها و قواعد تفسیر در حقوق اساسی، کتاب در دست انتشار.
۳. اردان، فیلیپ، نهادهای سیاسی و حقوق اساسی، ترجمه رشید انصاریان، اهواز، انتشارات دانشگاه شهید چمران، ۱۳۸۹.
۴. ابوالحمد، عبدالحمید، حقوق اداری ایران، تهران، انتشارات توس، چ ششم، ۱۳۷۹.
۵. پاشا صالح، علی، سرگذشت قانون- مباحثی از تاریخ حقوق- دورنمایی از روزگاران پیشین تا امروز، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، چ سوم، ۱۳۸۶.
۶. پروین، خیرالله و فیروز اصلانی، اصول و مبانی حقوق اساسی، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، چ دوم، ۱۳۹۱.
۷. جعفری لنگرودی، محمد جعفر، تاریخ معتزله، تهران، انتشارات کتابخانه گنج دانش، چ اول، ۱۳۶۸.
۸. جعفری لنگرودی، محمد جعفر، ترمینولوژی حقوق، تهران، انتشارات کتابخانه گنج دانش، چ ششم، ۱۳۷۲.
۹. جعفری لنگرودی، محمد جعفر، دائرةالمعارف علوم اسلامی، تهران، انتشارات گنج دانش، چ اول، ۱۳۶۱، ج سوم.
۱۰. جعفری لنگرودی، محمد جعفر، مقدمه‌ی عمومی علم حقوق، چ سوم، انتشارات گنج دانش، تهران، ۱۳۷۱.
۱۱. جعفری لنگرودی، محمد جعفر، مبسوط در ترمینولوژی حقوق، تهران، انتشارات گنج دانش، چ اول، ۱۳۷۸، ج دوم.
۱۲. جعفری ندوشن، علی اکبر، بررسی تطبیقی کارویژه‌های شورای نگهبان در ایران، فرانسه و امریکا، تهران، انتشارات مرکز اسناد انقلاب اسلامی، چ اول، ۱۳۸۵.
۱۳. دانش‌پژوه، مصطفی، قلمرو اجرا و تفسیر قواعد حقوقی، تهران و قم، انتشارات جنگل با همکاری نشر پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، چ اول، ۱۳۹۱.
۱۴. دوپاکیه، کلود، مقدمه تئوری کلی و فلسفه حقوق، ترجمه علی محمد طباطبایی،

- تهران، بوذرجمهری، چ اول، ۱۳۳۲.
۱۵. دیلمی، احمد، بایسته‌های تفسیر قوانین، قم، انتشارات دانشگاه قم، چ اول، ۱۳۸۲.
۱۶. راسخ، محمد، نظارت و تعادل در نظام حقوق اساسی، تهران، انتشارات دراک، چ اول، ۱۳۸۸.
۱۷. زرنگ، محمد، سرگذشت قانون اساسی در سه کشور ایران، فرانسه و آمریکا، تهران، انتشارات مرکز اسناد انقلاب اسلامی، چ اول، ۱۳۸۴.
۱۸. عزیزاده، عبدالرضا، مبانی رویکرد اجتماعی به حقوق، جستاری در نظریه‌های جامعه‌شناسی حقوق و بنیادهای حقوقی ایران، تهران، نشر پژوهشگاه حوزه و دانشگاه و سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها (سمت)، چ اول، ۱۳۸۷.
۱۹. امید زنجانی، عباسعلی، حقوق اساسی ایران، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، چ اول، ۱۳۸۵.
۲۰. امید زنجانی، عباسعلی، مبانی حقوق اساسی، تهران، انتشارات مجد، چ اول، ۱۳۸۷.
۲۱. فلاح‌زاده، علی‌محمد و همکاران، تفکیک تقنین و اجرا، تحلیل مرزهای صلاحیت تقنینی در روابط قوای مقننه و مجریه، تهران، انتشارات معاونت تدوین، تنقیح و انتشار قوانین و مقررات معاونت حقوقی ریاست جمهوری، چ اول، ۱۳۹۱.
۲۲. قاضی، سیدابوالفضل، حقوق اساسی و نهادهای سیاسی، تهران، نشر میزان، چ دوازدهم، ۱۳۸۳.
۲۳. قشقایی، حسین، شیوه تفسیر قراردادهای خصوصی در حقوق ایران و نظام‌های حقوقی معاصر، قم، نشر دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، چ اول، ۱۳۷۸.
۲۴. کاتوزیان، ناصر، فلسفه حقوق، تهران، شرکت سهامی انتشار، چ سوم، ۱۳۸۵، ج دوم.
۲۵. کاتوزیان، ناصر، مقدمه علم حقوق و مطالعه در نظام حقوقی ایران، تهران، شرکت سهامی انتشار، چ بیست و هشتم، ۱۳۸۰.
۲۶. کالینوسکی، ژ، تفسیر حقوق، ترجمه حسن حبیبی، (مندرج در کتاب منطق حقوقی و انفورماتیک حقوقی)، تهران، نشر اطلاعات، چ اول، ۱۳۷۳.
۲۷. کلسن، هانس، نظریه‌ی حقوقی ناب، ترجمه اسماعیل نعمت‌اللهی، قم، انتشارات پژوهشگاه حوزه و دانشگاه و سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاهی (سمت)، چ اول، ۱۳۸۷.
۲۸. مجموعه قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران مشتمل بر نظریات تفسیری و مشورتی شورای نگهبان، تهران، انتشارات معاونت پژوهش، تدوین و تنقیح قوانین و مقررات معاونت حقوقی و امور مجلس ریاست جمهوری، چ ششم، ۱۳۸۶.

۲۹. مدنی، سید جلال الدین، حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران، تهران، انتشارات صدا و سیما، جمهوری اسلامی ایران، ۱۳۷۶، ج چهارم.
 ۳۰. معرفت، محمد هادی، علوم قرآنی، تهران، انتشارات سمت، چ پنجم، ۱۳۸۷.
 ۳۱. مهرپور، حسین، رئیس‌جمهور و مسئولیت اجرای قانون اساسی، مجموعه مباحث همایش‌های هیئت پیگیری و نظارت بر اجرای قانون اساسی، تهران، انتشارات اطلاعات، چ اول، ۱۳۸۰.
 ۳۲. مهرپور، حسین، رئیس‌جمهور و مسئولیت اجرای قانون اساسی، مجموعه مباحث چهارمین و پنجمین همایش هیئت پیگیری و نظارت بر اجرای قانون اساسی، تهران، انتشارات اطلاعات، چ اول، ۱۳۸۴.
 ۳۳. وکس، ریموند، فلسفه حقوق، ترجمه باقر انصاری و مسلم آقایی طوق، تهران، نشر جاودانه جنگل، چ اول، ۱۳۸۹.
 ۳۴. ولائی، عیسی، فرهنگ تشریحی اصطلاحات اصول، تهران، نشر نی، چ پنجم، ۱۳۸۶.
 ۳۵. هاشمی، سید محمد، حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران، تهران، نشر میزان، چ ششم، ۱۳۸۱، ج دوم.
 ۳۶. هدایت‌نیا گنجی، فرج الله و محمد هادی کاویانی، بررسی فقهی-حقوقی شورای نگهبان، تهران، پژوهشکده فرهنگ و اندیشه اسلامی، چ اول، ۱۳۸۰.
 ۳۷. یزدی، محمد، قانون اساسی برای همه، تهران، انتشارات امیرکبیر، چ اول، ۱۳۷۵.
- ب) مقالات
۳۸. امیدی، جلیل، «تفسیر قانون در حقوق انگلستان»، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی، شماره ۳۸، پاییز ۱۳۷۶.
 ۳۹. خلف‌رضایی، حسین، «رویکردهای تفسیر قانون اساسی، با نگاهی به نظریات شورای نگهبان»، فصلنامه دانش حقوق عمومی، سال سوم، شماره ۷، بهار ۱۳۹۳.
 ۴۰. بهادری جهرمی، محمد، «بررسی ماهیت و حدود نظارت بر حسن اجرای سیاست‌های کلی نظام (ویرایش دوم)»، گزارش دفتر مطالعات حقوقی مرکز پژوهشهای مجلس شورای اسلامی، شماره مسلسل ۱-۸۹۸۲، اسفند ۱۳۸۹.
 ۴۱. خلف‌رضایی، حسین و مصطفی منصوریان، «مکاتب و رویکردهای تفسیر قانون اساسی»، پژوهشکده شورای نگهبان، شماره مسلسل ۱۳۹۳۰۰۲۴، تاریخ انتشار ۱۳۹۳/۳/۲۷.
 ۴۲. راسخ، محمد، «ویژگی‌های ذاتی و عرضی قانون»، مجلس و پژوهش، سال

سیزدهم، شماره ۵۱، بهار ۱۳۸۵.

۴۳. رهپیک، سیامک (حسن)، آشنایی با جایگاه و صلاحیت‌های شورای نگهبان، مصاحبه چاپ شده در پژوهشکده شورای نگهبان، شماره مسلسل: ۱۳۹۳۰۱۸۸ مورخ

۱۳۹۳/۱۲/۱۷، ص ۳۲. قابل دسترسی برخط به آدرس اینترنتی: www.shora-rc.ir

۴۴. کاتوزیان، ناصر، «گذری بر تدوین اولین پیش‌نویس قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران»، نشریه حقوق اساسی، شماره یک، ۱۳۸۲.

۴۵. کاتوزیان، ناصر، «اصول منطقی حاکم بر تفسیر قانون اساسی»، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی، شماره ۶۶، زمستان ۱۳۸۳.

۴۶. کاتوزیان، ناصر، «سهم عدالت در تفسیر قانون»، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی، شماره ۷۲، تابستان ۱۳۸۵.

۴۷. گرجی، علی‌اکبر و محمد بهادری جهرمی، «تفکیک قلمرو قانون از قلمرو آیین‌نامه در نظام حقوقی ایران»، نشریه حقوق اساسی، سال ششم، شماره ۱۲، زمستان ۱۳۸۸.

پ) پایان‌نامه

۴۸. مزارعی، غلامحسین، تحلیل و مطالعه آرای تفسیری شورای نگهبان در پرتو نظریه‌ها و اصول تفسیر قانون اساسی، رساله دکتری حقوق عمومی، دانشگاه شهید بهشتی، تهران، ۱۳۹۰.

ت) اسناد

۴۹. صورت مشروح مذاکرات مجلس بررسی نهایی قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، تهران، اداره کل امور فرهنگی و روابط عمومی مجلس شورای اسلامی، چ اول، ۱۳۶۴، ج اول، ج دوم، ج سوم.

۵۰. مبانی نظرات شورای نگهبان در خصوص مصوبات و استفساریه‌های سال ۱۳۹۱، تحقیق و تنقیح جمعی از پژوهشگران، تهران، انتشارات پژوهشکده شورای نگهبان، چ اول، ۱۳۹۴.

۵۱. مجموعه نظریات شورای نگهبان، تفسیری و مشورتی در خصوص اصول قانون اساسی به انضمام استفساریه‌ها و تذکرات، ۱۳۸۰-۱۳۵۹، تهران، مرکز تحقیقات شورای نگهبان، چ اول، ۱۳۸۱.

۵۲. مشروح مذاکرات شورای نگهبان (دوره اول سال ۱۳۵۹)، تهران، نشر معاونت تدوین، تنقیح و انتشار قوانین و مقررات معاونت حقوقی ریاست جمهوری، چ دوم، ۱۳۸۹.

ث) قوانین و مقررات

۵۳. آیین نامه داخلی مجلس بررسی نهایی قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران.
۵۴. آیین نامه داخلی شورای نگهبان مصوب ۱۳۷۹/۴/۲۲.
۵۵. آیین نامه داخلی شورای نگهبان، مصوب ۱۳۶۲/۵/۱.
۵۶. پیش نویس قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران.
۵۷. قانون اساسی آفریقای جنوبی مصوب ۱۹۹۶/۵/۸.
۵۸. قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران.
۵۹. قانون اساسی جمهوری عراق مصوب ۲۰۰۵/۱۰/۱۵.
۶۰. قانون تعیین حدود وظایف و اختیارات و مسئولیت های ریاست جمهوری اسلامی ایران مصوب ۱۳۶۵/۸/۲۲.

عربی

۶۱. ابن منظور، جمال الدین، لسان العرب، بیروت، دار احیاء القرآن العربی، ج اول، ۱۴۰۸ق، ج ۶.
۶۲. جوهری، اسماعیل بن حماد، صحاح اللغة، بیروت، دارالمعرفة، ۱۴۲۸ق، ج دوم.
۶۳. شریف احمد، محمد، نظریة التفسیر النصوص المدنیة، بغداد، جامعة بغداد، ۱۴۰۲ق.
۶۴. طریحی، فخرالدین محمد، مجمع البحرين، تهران، مکتبة المرتضویة، الطبعة المحققة الثانية، ۱۳۹۵ق.

انگلیسی

65. Aharon, Barak, "Purposive interpretation in law", Princeton University Press, 2005.
66. Boyce, Bret, "Originalism and the Fourteenth amendment", Wake Forest Law Review, 1998, Vol. 33.
67. Brest, Paul, "The Misconceived Quest for the Original Understanding", Boston University Law Review, 1980, vol. 60.
68. Dworkin, Ronald, "Law as Interpretation" Texas Law Review, 1982, Vol. 60.
69. Ellis, E. Richard, "McCulluch v. Maryland" in *Oxford Companion to the Supreme Court of United States*, Edited by Kermit L. Hall, James W. Ely, Jr. and Joel B. Grossman, Oxford University Press, 2005.
70. Goldworthy, Jeffrey, "Interpreting Constitutions; A Comparative Study", Oxford; Oxford University Press, 2007.
71. Marmor, Andrei, "Interpretation and Legal Theory", Second edition, Hart Publishing, 2005.
72. Samaha, Adam M, "Dead Hand Arguments and Constitutional Interpretation" Columbia Law Review, 2008, Vol. 108.
73. Stone, Julius, "Legal Systems and Lawyers' Reasonings", Stanford University Press, 1964.
74. Troper, Michel, "Constitutional Interpretation" Isr Law Review, 2006, vol. 39.

امام خمینی (ره):

و از شورای محترم نگهبان می‌خواهم و توصیه می‌کنم، چه در نسل حاضر و
چه در نسل های آینده که با کمال دقت و قدرت و ظایف اسلامی و ملی خود
را ایفا و تحت تاثیر هیچ قدرتی واقع نشوند و از قوانین مخالف با شرع مطهر و
قانون اساسی بدون هیچ ملاحظه ای جلوگیری نمایند.

(صحیفه امام، ج ۲۱، ص ۴۲۲)



بزهشکده شورای نگهبان

آدرس: تهران، خیابان شهید سپهبد قمری،
کوچه شهید دهقانی نیا (خسرو سابق)، پلاک ۱۲
صندوق پستی: ۱۴۶۳ - ۱۳۱۴۵
تلفکس: ۰۲۱ - ۸۸۳۲۵۰۴۵
info@shora-rc.ir
www.shora-rc.ir